

تورك و آذربايجان دؤولت قادينلاري

TÜRK VƏ AZƏRBAYCAN DÖVLƏT QADINLARI

دولتزنان ترك و آذربايجان

مئهران باهاري

دونيا قادينلار گونو- اورتاگون- ۰۸ بوزآي- ۲۰۰۷
روز جهاني زن- پنجشنبه- ۰۸ مارس- ۲۰۰۷



تومريس ترکه ن، هخامنیش کوروش ون کسيک باشيني الينده توتارکن
ملکه تومريس در حالیکه سر بریده کورش هخامنشي را در دست گرفته است

ابن بطوطه در باره زنان ترك:

"مقام زن پیش ترکهها و مغولها خیلی بلند و محترم است چنانکه بالای فرامین شاهي مینویسد: به فرمان سلطان و خواتین " سفرنامه ابن بطوطه (ص ۲۴۸)

"چیزی که در این بلاد (ترکان) مایه تعجب فراوان بود احترامی بود که (ترکان) در باره زنان خود داشتند. مقام زن در میان این مردم بیشتر از مقام مرد است ...

امیر (ترکان) در پیش خاتون برخاست و سلام کرد و او را در کنار خود نشاند. کنیزکان، خاتون را در میان گرفتند و آنگاه (شراب) قمیز آوردند. خاتون قدحی ریخت و به دو زانو در برابر امیر نشسته قدح را به دست او داد. ... امیر نیز قدحی به خاتون داد و با هم طعام نشستند ... پنجره های اطاقک را نمیدند. روی زن هم باز است، چه زنان ترك چادر به سر نمیکنند. (سفرنامه ابن بطوطه ص ۳۷۰)

در روز دهم به شهر علایا که اول بلاد روم است رسیدیم ... در این مرز و بوم به هر زاویه یا خانه ای که وارد میشدیم همسایگان از زن و مرد به دیدار ما میآمدند زنان این نواحی در حجاب نیستند ... این شهر علایا که نامش بردیم شهری است بزرگ که در ساحل دریا واقع شده و مردم آن ترك هستند.

طاش خاتون (در شیراز) بر عادت زنان ترك معمولاً با روی باز بیرون میرفت. (سفرنامه ابن بطوطه ص ۲۲۳)

ابن بطوطه در باره زنان فارس (شیراز):

زنان شیرازی موزه به پا میکنند و هنگام بیرون رفتن از منزل خود را میپوشانند و برقع بر رخ میافکنند (سفرنامه ابن بطوطه ص ۲۱۷)

فهرست:

- روي جلد (مجسمه تومريس با سر كورش) - ص ۱
- ابن بطوطه در باره زنان ترك و فارس - ص ۲
- فهرست - ص ۳
- وضعیت زنان در دوره تركي تاريخ ايران - ص ۲
- احترام به حقوق زن معياري مهم در سنجش تمدنهاست - ص ۴
- تعاريف و اصول - ص ۵
- موقوفها و ترکان موعول - ص ۵
- معني چند اصطلاح و رتبه تركي در نام دولتران ترك - ص ۶
- دولتران ترك و آذربايجان - ص ۷ تا ص ۳۹

وضعیت زنان در دوره تركي تاريخ ايران

در دوره‌هاي گوناگون تاريخ ايران، پيش و بعد از اسلام، زنان فارس و ديگر اقوام ايراني زبان هيچگاه رسماً در امور سياسي و مملكتي دخالت نداشته اند. در تاريخ دولتها و جوامع ايراني زبان و فارس بويژه پس از اسلام زنان صاحب نام ثبت نشده است، مگر در مواردی خاص و استثنايي كه شامل چند زن پادشاه يا حاكم و يا زناني كه بر اساس لياقت و شهامت خاص و دارا بودن هوش و استعداد فوق العاده و تصادفاً در عرصه جامعه و سياست قدم نهاده اند. با اينهمه وجود و ظهور اينگونه زنان در تاريخ قوم فارس بيش از آنكه يك قاعده باشد يك استثنا است. در حكومت هاي فوق الذكر به جز طبقه حاكمه، مردم كلا و زنان خصوصاً از حقوق اجتماعي و آموختن محروم بودند. زنان اين جوامع و دولتها به شدت از نظر اجتماعي در معرض فشار و تضيق قرار داشته و اسير تعصبات قومي و مذهبي و تنگ نظري بودند. به عنوان مثال در زمان حكومت ملك فخرالدين از آل كرت در شرق ايران، زنان هفت سال از بيرون آمدن از منزل محروم بودند و به فرمان شاه، كفاشان حق دوختن كفش براي زنان را نداشتند.

بر عكس، حقوق بالاتر و مقام والاتر زنان ترك در تاريخ در سه سطح متفاوت خانواده، اجتماع و دولت بيش از آنكه يك استثنا بوده باشد يك قاعده است. در سيستم حقيقي جوامع و دول تركي پيش از اسلام زنان از موقعيت والا و حقوق سياسي برخوردار بودند. چنانكه در كتابه هاي گوك تورك گفته مي شود: "خداوند ترکان، براي آنكه ملت تورك از بين نرود، پدرم ايل دريش خاقان و مادرم ايل بيلگه خاتين را فرستاد". تركها و موقوفها براي زنان اهميت و احترام زيادي قائل و زن و مرد از حقوق مادي و معنوي مساوي برخوردار بودند. در تاريخ در ميان ترکان و جوامع آنها، رسم پوشانيدن روي و موي و بدن نبود. پس از آنكه ترکان اسلام آوردند در حقوق و موقعيت اجتماعي و سياسي زنان هيچ تغيير و افول مهمي حادث نشد. به تصريح نظام الملك در حاليكه حكاماران پارسي، براي زنان هيچگونه نقش و حقوق سياسي قائل نبوده اند، خانهاي تركستان، در تمام امور دولتي با زنان و خاتينها مشاوره کرده و نظرات و آرا زنان را بر مردان ترجيح مي داده اند. در دنياي اسلام نه تنها اولين سلاطين و رهبران زن چون آلتين جان همست توغرول بيبگ سلجوقي، گوهر خواهر آلپ ارسلان سلجوقي، تركه ن خاتين همسر ملكشاه سلجوقي (۱۰۷۲ م)، رضيه سولطان (در دهلي - ۱۲۳۶ م)، شجر الدر (در قاهره - ۱۲۵۰ م) نائبه اينانج خاتين از ارمنشاهان، نائبه بي بي تورخان از دولت سالغوري و ... همگي ترك مي باشند، بلكه زنان ترك به تنهائي بيش از ۹۰ درصد كل دولتران و فرامرويان زن در غرب آسيا و سراسر تاريخ اسلام را تشكيل مي دهند.

چندين قرن پيش از حمله موقوفها، ايلات، خاندانها، ارتشهاي ترك بر اراضي ايران كنوني مسلط شده و حكومتهاي متعدد و مهمي تشكيل داده بودند. دوره استيلاي عنصر ترك و حاكميت ترکان بر ايران، دوره تركي تاريخ ايران ناميده مي شود. منابع فارسي و مسلمان با بي ميلي و خشكي از اين دوره ي تركي برجسته به لحاظ حقوق گسترده زنان در تاريخ ايران ياد کرده و از ذكر وقايع مربوط به آن خيلي سريع، کوتاه و خشك گذشته اند. در طول اين دوره كه در حدود دو قرن و نيم پيش از هجوم موقول آغاز ميشود، در دوره تركي-موعولي ادامه مي يابد و با

تاسیس دولت فارسی پهلوی در قرن بیستم به انجام میرسد و در توافق با فرهنگ، آداب و رسوم و سنن ایلی ترک و موقوف، زنان در کارهای خانه، چرخه اقتصادی و در امور سیاسی و جنگ همپای مردان مشغول فعالیت بوده اند. زنان ترک و موقوف در این دوره اموال و ثروتهای خاص خویش را داشتند و به مقامات مهم دولتی نائل می شدند و در موقع لزوم زمام امور ایل و حتی خاندان و دولت را در دست می گرفتند. البته باید تاکید کرد ایرانیان غیر ترک بویژه تاجیک-فارسی زبانها و یا تاتها تلاش و کوشش زیادی انجام میدادند تا فرهنگ، سنن و آداب زن ستیز ایرانی-آریایی خود را همچنان دست نخورده و پابرجا نگهدارند و تا حدودی هم در این امر موفق میشدند.

در آغاز دوره دول ترکي در تاريخ ايران يعني همزمان با حاکمیت دولت ترکي غزنوي - هرچند این دولت به شدت متأثر از فرهنگ ایرانی و فارسی بود - زنان ترک و موقوف اغلب بطور غیرمستقیم و در خلال اقدامات سیاسی، مانند مساله جانشینی سلاطین، سیاست نزدیکی با دولتهای همجوار، عقد معاهدات صلح و نظیر آن ایفای نقش میکردند. در این دوره ازدواجهای سلاطین با دختران حاکم نیز (مانند ازدواج دختر اتابک سعد این زنگی ملکه خاتون با سلطان جلال الدین خازمشاه، ازدواج آبیخ خاتون با منگو تیمور پسر هلاکوخان) رواج داشت که بیشتر جنبه سیاسی و مادی داشته و بمنظور نزدیکی به سلطان و یا تشدید رابطه دوستی با او بوده است. نام بسیاری از زنان این دوره که در توطئه ها شرکت و یا به لحاظ با سواد، پارسائی، خانه داری و خدمت به دستگاه غزنویان معروفیت کسب می کرده اند در تواریخ ثبت شده است. پس از آن در دوره دولت ترکي سلجوقی، بتدریج زمینه گسترش فرهنگ ترکي و نفوذپذیری سنن ایلی که عاری از تظاهر و تعصب مذهبی بودند مهیا شد و در بسیاری از موارد زنان ترک قدرت و مقامی را که در سرزمینهای موطن خود داشتند باز یافتند. در تواریخ مربوط به این دوره، زنان ترک به سلطنت و حکومت رسیده و یا زنانی که مستقیم یا غیرمستقیم در کار سلطنت شوهران یا فرزندان خود شریک بودند بسیار فراوان است.

از افول دوره ترکي-آذربایجانی ایلخانی تا تشکیل دولت ترکي تیموري، دورانی که در میان تاریخنگاران فارس به خطا به دوره فترت شهرت دارد، حکومت های بیشمار ترکي-مغولی مستقل و گاه نیمه مستقل تحت تابعیت بازماندگان مغول همچون دولت آل جلایر در آذربایجان و عراق و سالغوریان یا آل مظفر در فارسستان (فارس، کرمان) و کردستان، اینجو در فارسستان (شیراز)، قراخانیان در فارسستان (کرمان) و... پدیدار گشتند. این دوره یکی از صفحات زرین تاریخ ترک، تاریخ زنان و تاریخ اسلام است. زنان ترک در دوره این دولتهای ترکي - مغولی آزادی عمل بسیار داشتند، همچون مردان در زمینه جنگ آوری، سوارکاری، شعر و هنرهای زمانه آموزش می دیدند و بسیاری پس از پذیرش اسلام همچنان مقام و موقعیت خود را حفظ کرده و گاه به قدرت سیاسی نیز نائل می شدند. به عنوان مثال دوران دولت ترکي قراخانیان، دوران برجسته نفوذ و اقتدار سیاسی زنان ترک و موغول در ایران است. در میان قراخانیها مانند دیگر دولتهای ترکي و طبق فرهنگ سنتی ترک، به حاکمان و امرای زن متعدد که اسامیشان همه عنوان خاتین ویا ترکه ن دارد برخورد میشود. از این میان "قوتلوق خان خاتین" (۲۵ سال حکومت کرده است)، "حسن شاه پاشا خاتین" (۱۰ ماه حکومت کرده است)، "مخدوم شاه قوتلوق خاتین" (۹ سال حکومت کرده است) کوردوجین (همسر بانفوذ سوپورقاتمیش)، آبیخ خاتین (بانوی مقتدر قراخیتای)، شاه عالم (دختر کوردوجین، همسر ایلخان مغول) که از نامداران تاریخ سیاسی ترک های ایران میباشند قابل ذکراند. دوره سالغوریها نیز مانند اکثر دیگر دولت های ترکي به داشتن حکمرانان زن مشهور است. در میان سالورها زنانی مانند "بورلا خاتین" و "سالور بارچین" که به امارت رسیده اند دیده میشود، پدیده ای که در میان اقوام ایرانی زبان فوق العاده نادر است.

احترام به حقوق زن معیاری مهم در سنجش تمدنهاست

برابری زن و مرد و موقعیت یکسان حتی برتر زن ترک در دولت، اجتماع و خانواده که مطابق با فرهنگ ملی و سنن دیرین ترکي است بعدها به موازات با در آمیختن و تحت تاثیر قرار گرفتن ترکهای ایران از قوم و فرهنگ فارسی و زردشتی که در نزدشان زن موجودی پست، خوار و درجه دو شمرده میشد و در نهایت با تسط قوم فارس بر دولت ایران آسیبی جدی دید. روند تبدیل زنان ایران به انسانهای درجه دو امروز نیز به موازات بسط و جایگزینی فرهنگ فارسی در میان ملیتهای غیرفارس کشور ادامه دارد. دهه های اخیر حاکمیت قوم فارس و تسلط فرهنگ فارسی بر ایران یکی از بی حقوقترین دوره های تاریخ زنان ترک بشمار میرود.

شرایط و زندگی رقت آور و خفت باری که امروز بنا بر سنن و فرهنگ فارسی بر زن ستم دیده ایرانی تحمیل شده است غیر اخلاقی و مغایر با شان انسانیت است. این زندگی فرو انسانی، از حجاب اجباری و به حاشیه رانده شدن از صحنه حیات اجتماعی، نیم انسان و مهجور شمرده شدن در ساحه حقوق و جزا و قانون و قضا و اقتصاد و مدیریت، صیغه ضداسلامی، منع اجرای هنرهای ملی آواز و رقص و ورزش آزادانه و مختلط زنان و مردان، جداسازی زنان و دختران از پسران و مردان در مدارس و اجتماع، منع پوشش ملی و فولکلوریک ترکی و فشار بر عشایر ترک، تا سنگسار و قصاص و غیره، علاوه بر آن که همه ضدبشری است، بالکل در ضدیت با فرهنگ ملی آذربایجانی و ترکهای ایران بوده و بویژه برای زن ترک غیرقابل قبول و غیر قابل تحمل است. از این منظر، تضییق حقوق زنان در ایران و آذربایجان، بخشی از پروژه فارسسازی ترکان ایران از سوی دولت است. زن ترک به زنجیر کشیده شده، هم به مثابه ستون اصلی حرکت ملی دمکراتیک خلق ترک در آذربایجان و دیگر نقاط ایران برای احقاق حقوق ملی و فرهنگی خویش و هم به عنوان عضوی پیشتاز از جامعه زنان ملل ایرانی و منطقه درگیر در مبارزه برای پایان دادن به آپارتاید جنسی قرون وسطایی، قالب تنگی را که کهنه مغزان بیخبر از شرف انسانی برایش تهیه کرده اند، به آرامی در هم میشکند.

تعاریف و اصول

۱- در این نوشته

الف- از زنان برجسته ترک و آذربایجانی که تا اوائل قرن بیستم به حکمرانی، اداره دولت و فرمانروایی پرداخته اند؛
ب- از زنان ترک و آذربایجانی وابسته به خاندانهای سلطنتی که به طرزی موثر در امور سیاسی و دولتی مداخله می کرده اند؛
پ- و در موارد نادر از دولترزان غیرترک و غیرآذربایجانی منسوب به دربارهای ترک و آذربایجانی (مانند دولترزان مشهور به والیده سولطان در امپراتوری عثمانی)؛

سخن گفته شده است. بنابراین در این نوشته به دولترزان ترک و آذربایجانی قرن بیستم، و یا زنان برجسته ترک و آذربایجانی در عرصه هایی غیر از حکمرانی و فرمانروایی مانند هنر، شعر، انقلابیگری، سیاست، قهرمانان مردمی، زنان تاریخی-میتولوژیک و ... اشاره ای نشده است.

۲- پس از نام هر دولترزن، به عنوان نام خانوادگی نام ایل، قوم و یا خاندان و دولتی که وی بدان منسوب بوده و در موارد نادری که اینها معلوم نبوده اند نام سرزمین و محلی که او بر آن حکمرانی کرده است آورده شده است. مثلا کوردوجین اینجو و مؤمینه خاتین ایلدیز (اینجو و ایلدیز نام دولت و خاندان است)، بوغاریق سابیر و ترکه ن خاتین سالغور (سابیر و سالغور نام ایل و قوم است)، مهین بانو آلبانلی و قاباق خاتین بوخارالی (آلبان و بوخارا نام سرزمین و محل است).

۳- اسامی عموماً طبق تلفظ صحیح ترکی آنها و بر اساس اورتوگرافی فونتیک "سوزوموز یازیمی" نوشته شده اند. مانند ترکه ن (به جای فرم نادرست ترکان)، سلجیک (در نام دختران به جای فرم نادرست سلجوق)، خاتین و خانیم (به جای خاتین و خانم)

مونقولها و ترکان موغول

۱- در قرون ۱۴ و ۱۵ میلادی دول و خاندانهای موغولی ایلخانی (جلایری)، هلاکویی (ایلکانی)، چوبانی، اینجویی، قوتلوق خانی (قاراخیتایی)، جغتایی (چاغاتایی)، آلتین اورد، موغال در ایران، هندوستان و کل اوراسیا در توده ترک و فرهنگ ترکی استحاله یافته بودند. از این سبب و به منظور تأکید بر بینونیت این دو گروه، گروههای موغولی اصیل خویشتن را "مونغول" و بخش ترک شده ایشان در عالم اسلامی خود را مغول، موغول و یا موغال نامیده اند. نظیر این حادثه بعدها در مورد تورکمان و ترکمن نیز بوقوع پیوسته است که گروههای

آذربایجانی قزلباش در آسیای صغیر-خاورمیانه برای تمایز بین خویش و ترکمنهای هم‌تبار و هم‌ریشه ساکن در آسیای میانه، خود را تورکمان نامیده‌اند. اما منابع فارسی این دولتهای ترکی آذربایجانی (آغ قویونلو، قارا قویونلو، صفوی، افشار و قاجار) را به نادرستی و عمدتاً به قصد ترکمن می‌خوانند. همین‌طور، منابع فارسی فرقی بین موقولهای ترک شده یعنی موغولها و گروه اصلی موقول باقیمانده نمی‌گذارند و در نتیجه و به خطا دولتهای ترک و آذربایجانی مانند ایلخانیان، چوپانیان و غیره را دولتهای مغول (به معنی موقول) می‌نامند.

حال آنکه در میان این گروه اصلاً موقولی تماماً ترک شده، اشخاصی که هنوز به زبان موقولی آشنائی داشته باشند، انگشت شمار بوده است. از این جمله است منسوبین خاندان و سران دولت جلایری که در آذربایجان تاسیس شد همه متکلم به ترکی آذربایجانی و زبان مادریشان نیز ترکی آذربایجانی بوده است. هرچند حاکمان اولیه دولت ایلخانی موقول بوده‌اند اما این دولت در سیر زمان تماماً به دولتی آذربایجانی و ترکی تبدیل شده است. برخی از سلاطین و غول در ایران و هندوستان خدمات بسیار ماندگاری به فرهنگ، زبان و ادبیات ترکی نموده‌اند. به عنوان نمونه سلطان احمد اوغلو غیاث‌الدین بهادر جلالیبر (۱۴۱۰-۱۳۸۲) سلطانی فریخته از این خاندان، موسیقی‌شناس، سخنور، مذهب، نقاش، خاتم‌بندی برجسته بوده و دیوان شعری بسیار ارزشمند و مهمی به زبان ترکی آذربایجانی دارد. به همه حال در این نوشته و بدرستی، به دولت‌زنان موغول نیز جای داده شده است.

چند اصطلاح و رتبه ترکی در نام دولت‌زنان ترک

بیگه-بیگه Bığ: باکره، دوشیزه. کلمه ترکی "خان بیگه" (خان+بیگه) بویژه در میان تاتارها به معنی ملکه (معادل "ترکه ن" در ترکی باستان و میانه) است.

بک-بیگ Bäk: امیر و والی. فرمانروای کشوری کوچک. "بک"، "بگ"، "بیگ"، "به ی" و "بی" همه فرمهای گوناگون یک کلمه ترکی‌اند. این کلمه در گذشته و در فرهنگ سیاسی دول ترکی عموماً به معنای امیر، درجه‌ای بالاتر از "آقا" و پایین‌تر از "خان" و "خاقان" ترکی بکار رفته است. امروزه سه فرم گوناگون آن "به ی" به معنی آقا، "بک" به معنی امیر و فرم "بیگ" منحصر در متون تاریخی بکار می‌روند. عنوان ترکیبی "بیگلربیگی" که گاه معادل "اولوس بیگی" (صدر دولت) استعمال می‌شده، عنوانی است که از زمان دولت ترکی - آذربایجانی ایلخانی بکار رفته و به معنی امیرالمرا فارسی-عربی است. این عنوان از زمان شاه عباس صفوی در دولت آذربایجانی صفوی و به تقلید از عثمانیان به معنی امیر بزرگترین منطقه اداری و نظامی - معمولاً آذربایجان - بکار رفته است.

بگیم Bəyim: مونث هر سه فرم "بک"، "بیگ" و "به ی". به معنی سرکار خانم، خانم محترم. (پسوند -م در ترکی قدیم پسوند تانیث است مانند خان-خانیم، بگ-بگیم، تنگری-تنگریم، ...)

ترکه ن Tärkän: ملکه، و مجازاً دختر زیبا و یا تیر. ثبت آن به شکل ترکان غلط است.

تارخان Tarxan: اصیل، اعیان و اشراف.

تریم-تنگریم Tərim: پرنسس، شاهزاده خانم.

تیکین-تیگین Tigin: پرنس، شاهزاده.

خاقان-قان-خاقان Xaqan: پادشاه، شاه شاهان، شاهنشاه، امپراتور

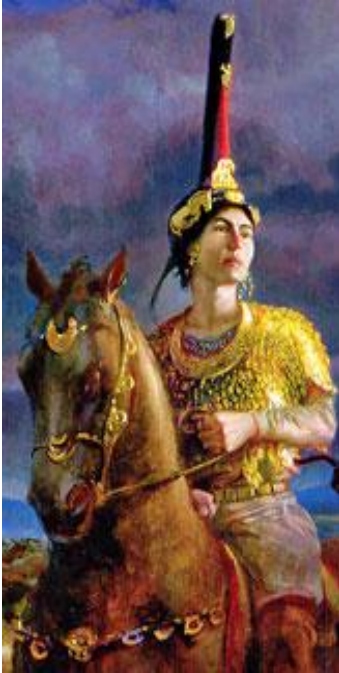
خان Xan: صدر دولت و شاه. مقامی پایینتر از "خاقان"

خانیم Xanim: مونث "خان"، همچنین به معنی بانو.

خاتین-خاتون-قادین Xatın: زن، بانو و خانم. محتملاً از ریشه‌ای سغدی

دولت‌زنان ترك و آذربایجان

تومریس ماساگت ساکا Tomris Masaget Saka



قرن هفت پیش از میلاد. سرکرده قوم پروتوتورک ماساگت از ساکاها، جانشین سلطنت پس از مرگ همسرش. بنا به روایت‌های افسانه‌ای دختر فرمانروا "آلپ ارتونا" (افراسیاب). وی ارتش توسعه طلب هخامنشیان را که قصد تجاوز و اشغال آذربایجان را داشت در هم کوبید و "کوروش کبیر" شاه پارسی را به قتل رسانید. در دوره تومریس حکومت قوم ماساگت در شمال رود آراکس (ارس) در آذربایجان باستان نیرو گرفت (برخی از تاریخدانان، قلمرو ماساگت‌ها را آسیای میانه - ازبکستان کنونی و رود آراکس را آمودریا میدانند). بنابر روایتی، حاکم پارسی "کبیر" (به فارسی "کوروش"، ۵۳۰-۵۵۹) فرزند کمبوجیه، که بر بخش جنوبی آذربایجان تسلط یافته بود، سرمست از پیروزی‌هایش در آسیا و فتح بابل، به قصد تسلط بر بخش شمالی آذربایجان، قلمرو حکمرانی تومریس در صدد ازدواج با او درآمد. پس از مخالفت تومریس با این پیشنهاد، کبیر تصمیم به حمله و اشغال سرزمین وی گرفت. تومریس نخست پیامی برای کوروش فرستاد و او را دعوت به صلح نمود. اما مشاوران وی پذیرش پیشنهاد یک زن و تسلیم شدن به او را دون شان شاه پارسیان دانستند. تومریس برای متوقف کردن کبیر سپاهی به فرماندهی پسر بزرگش "ایسپارگاپیس" گرد آورد. او ترجیح داد که ارتش پارسیان را به داخل قلمرو خویش بکشاند. از اینرو اجازه داد ارتش کوروش از رود ارس گذشته وارد آذربایجان شمال شود. در مصاف اولیه دو سپاه، بخت از آن ارتش متجاوز پارسی بود و بخش اعظم سپاه "ایسپارگاپیس" نابود و خود وی نیز اسیر شد. تومریس پیامی به کوروش فرستاد و از او آزاد ساختن پسرش و عقب نشینی سپاه پارسی از قلمرو خود و اکتفایش به آنچه دارد را خواستار شد و اضافه کرد "در غیر اینصورت، آنگونه خون آشام که تو هستی، سوگند می‌خورم که تو را غرق خون سازم".

کوروش این پیشنهاد را نیز رد کرد و متعاقب آن پسر تومریس در اسارت خودکشی کرد. تومریس خود فرماندهی سپاهیان را بر عهده گرفت و بر سپاه بسیار قویتر کبیر غلبه یافت. کبیر شکست ناپذیر در این نبرد کشته شد و سپاه پارسی نابود شد. تومریس امر به یافتن جسد کوروش داد و همانگونه که سوگند یاد کرده بود در مراسمی سر بریده او را در تغار شراب پر از خون فرو برد و گفت: "من زنده ام و تو را در نبرد شکست داده‌ام. با اینهمه تو مرا ویران کردی، تو پسر مرا با قساوت از من گرفتی. اما من به عهدم وفا کردم و تو را غرق خون ساختم". تومریس که از این نبرد و پیروزی غنائم فراوان بدست آورده بود، در سوی غربی دریای سیاه شهری بنام خود تومی بنیاد گذارد. گفته شده است این شهر که توسط رومانها تومیس نامیده می‌شد، همان شهر بندری کونستانچا در سواحل دریای سیاه کشور رومانی است. ((**"تومریس"** و یا **"تمور"** به ترکی به معنی غنی، دلاور، مبارز، حیاتبخش و برکت دهنده است، **"تامریس"** در زبان قفقازی آدیغه به معنی شخصی است که بر شانه‌ها حمل می‌شود. نام **"کبیر"** و یا **"کوروش"**، مانند کمبوجیه هر دو منشأ ایلامی و غیر ایرانی دارد. کبیر نام رودخانه‌ای در قلمرو عیلام باستان است که کوروش نام خود را از آن اخذ کرده است. تومریس همچنان نام یک قهرمان زن از قوم ترکی باستان **پچنگ میبازد**))

نوشابه بردع لي (نام اصلي ؟) Nuşabə Bərdə'li

نیمه دوم قرن ۴ پیش از میلاد. حاکم ناحیه برده (بردع) در آذربایجان شمالی. زنی خردمند، اصیل و فرمانروا. با ذکاوت و کاردانی خود بر اسکند کبیر مقدونی، ظفري معنوي بدست آورد و از وقوع قتل عامي حتمي در آذربایجان جلوگیری کرد. شاعر آذربایجاني نظامي گنجوي در اثر خود اسکندرنامه خردمندی و بیباکی وي را ستوده است.

اوپوین ساکا Opoin Saka

۳۰۰ میلادی. ملکه قوم پروتوتورک ساکا. ساکا-ایسکیتها گروهی بسیار گسترده از طوائف کوچنده اسب سوار بودند که در قرون ۷ و هشت قبل از میلاد از آسیای میانه به آسیای غربی و اروپای شرقی وارد شدند. آنها از اولین طوائف در تاریخ اند که به استفاده از اسب پرداخته و در هنر اسب سواری به تبحر و استادی دست یافته اند، آنچنانکه قابلیت حرکت فوق العاده و افسانه ای خود را به این امر مدیونند. ساکاها همچنین در عرصه دندانپزشکی، نقره کاری و طلاکاری، صنایع دستی و ساخت اشیاء هدیه ای، از فرهنگ هنری بسیار پیشرفته ای برخوردار بودند. آثار باقیمانده از این فرهنگ در موزه های مختلف جهان پراکنده است. ((ساکا به ترکی به معانی عارف، عاقل، اندیشمند، ریش، محروس، محفوظ، مخفی... است))

خانیم بوغاریق سابیر Xanım Boğarıq Sabir

۵۰۰-۵۲۰ میلادی. سرکرده و حاکمی از قوم باستانی ترک-هونی سابیر-سابار که برای مدتی کوتاه دولتی نیرومند در شمال قفقاز (روسیه) تاسیس نموده بودند، همسر "بالاق خان". قوم ترک سابیر که از ۱۲۴ پیش از میلاد نشانه هایی از آنها در دست است ممکن است ابتدائاً سارماتی و یا ایسیکتی بوده باشند. سابیرها تا سالهای ۵۵۰ متفق دولت ساسانی بودند تا آنکه به ائتلافی به رهبری بیزانسها پیوستند. ((سابیر-سابار و یا ساوار(ساو+ار) نام یکی از گروههای ترکی باستان در آذربایجان، همچنین نام شخص. از ریشه ساو-سابو، ساوا، ساو- چاو به معنی زدن، کوبیدن، دفع کردن، پخش کردن، شان، شهرت، صدا و پیغام نام سیبری ماخوذ از نام این قوم ترک میباشد. "بوغاریق" و یا "بوغارق" به ترکی به معنی خفه کننده، قوی و نیرومند است))

بوغا سابیر Boğa Sabir

۵۲۸ میلادی. بوغا و یا بوآ، ملکه ای از قوم ترکی سابیر در قفقاز. وی متحد امپراتور "ژوستینیان" و امپراتور ریچه "تئودورا" از امپراتوری بیزانس بود. ((بوآ-"بوغا" به ترکی به معنی گاو وحشی، جنگاور))

قایین گوی تورک Qayın Göytürk

قرن ششم میلادی. قایین (فاقم، قاقم، تاکوم) دختر "ایستی خاقان" امپراتور گوی ترک، مادر هر مزد چهارم پادشاه ترک سلسله ساسانی، دومین همسر خسرو اول (پادشاه نیمه زردپوست ساسانی که بعدها لقب انوشیروان یافت، او پسر قباد اول و از مادری ترک- هپتالیت (آغ هون) بود. قباد، بنا به آئین زرتشتی با خواهرزاده خود زنبق ازدواج کرده بود. زنبق نیمه ترک، خود حاصل ازدواج خواهر قباد با خاقان ترک است). مادر قاین، "چانگ لو" شاهزاده

ای چینی است. ازدواج انوشیروان با "قاپین" باعث نزدیکی و اتحاد دولتین ساسانی و گوک تورک گردید. با این ازدواج، دختر امپراتور ترک ایستمی خان، ملکه دولت ساسانی و خسرو انوشیروان نیز داماد دولت گوک ترک گردید. (فرزند دیگر ایستمی خان و برادر قاپین، "تونگ یابغو زیبال"، همچنین پسران تونگ یابغو زیبال و یا برادرزادگان قاپین، "هاربیس" و "بولیشاد" همه از خاقانهای ترکان خزر می باشند). شاهزاده خانم جوان قاپین بر خلاف دیگر همسران وی، مقام و بستر خود را به زیبارویان دیگر تسلیم ننمود. او برای خود قدرت و نفوذی ایجاد کرد، همراه با خسرو کشور را اداره نمود و به وی وارث او را، هرمزد چهارم تورکزاد (تورک اوغلو) را تقدیم کرد. ((قاپین به ترکی به معنی خویشاوند سببی، و نیز نام درختی؛ قاپیم از ریشه قاپی در ترکی به معنی سخت، محکم، مقاوم؛ قاپیم به معنی ابزار و آلات و دسته و قاپیم به معنی سرزنش است))

مهین بانو آلبانلی (نام اصلی؟) Məhin Banu Albanlı

اواخر قرن ۶ و اوایل قرن هفتم میلادی. ملکه آلبانیا در آذربایجان شمالی و وارث شیرین. شخصیت رنگارنگ این زن در منظومه خسرو و شیرین شاعر نظامی گنجوی تصویر شده است.

بوراندخت آغ هون ساسانلی Borandoxt Aghun Sasanlı



۶۲۹ میلادی. پوراندخت یا بوراندخت نخستین زن و همچنین اولین زن ترک تبار است که در سده هفتم میلادی، از سوی بزرگان کشور به پادشاهی ساسانیان برگزیده شد. بوراندخت یک سال پس از کشته شدن پدرش خسرو پرویز (خسرو دوم) در حدود سال ۶۲۹ به سلطنت رسید. او نوه هرمز چهارم ترکزاد و نبیره انوشیروان دادگر (خسرو اول) بود. پدر وی خسرو پرویز، مانند پدر بزرگ و پدر پدر بزرگش تباری نیمه ترکی - هپتالیته (آغ هون) داشت. خسرو پرویز فرزند هرمزد ترکزاد پادشاه ترک سلسله ساسانی و مادری از شاهزادگان هپتالیته (دختر "قورات" - "خوراد") بود. پوراندخت در سال ۶۲۹ میلادی، در موقعیتی بسیار دشوار که به سبب جنگهای طولانی ایران و روم و آشفتگی در دربار ساسانی و اوضاع نابسامان اقتصادی، شیرازه کشور به سرعت در حال از هم گسیختن بود، بر تخت پادشاهی نشست. دوران سلطنت او مصادف با اواخر خلافت حضرت ابوبکر و اوایل خلافت حضرت عمر و دوران پر قدرت اسلام بود. پس از مرگ بوراندخت، خواهر کوچکترش آرمیدخت به سلطنت رسید اما در کمتر از یکسال فوت نمود. ((بوران به ترکی به معنی توفان و کولاک برف است))

قباق خاتین بوخارالی Qabaq Xatın Buxaralı

۷۱۰-۶۷۴ میلادی. شاهزاده و فرمانروای خانات ترکی پیرامون بخارا در ازبکستان امروزی. خانات ترکی بخارا - شهری باستانی در ۲۰۰ کیلومتری سمرقند - تاریخی پرماجرا داشته گاهی امیرنشین تابع همسایگان نیرومندتر، اما همیشه مرکز مهم تمدن ترکی - اسلامی در عصر خود بوده است. این امیرنشین ترک از سال ۶۸۰ تحت حاکمیت دولت ترکی گوک ترک و بین سالهای ۸۶۷-۷۱۰ تحت حاکمیت دولت عربی خلفا بوده است. ((قباق به ترکی به معنی مستنتر، پوسته دار، برجسته و یا خشن است))

خانیم پیسوتو اویغور Xanım Pisutu Uyğur

۶۸۱ میلادی. فرمانروائی از ترکستان (اویغورستان) در آسیای میانه. خانات ترکی اویغور پس از گسترش اسلام، بخشهایی از آسیای میانه را تحت حاکمیت خود داشتند و پس از آن کم کم از صحنه تاریخ ناپدید شدند. امروز نیز در همان محل و اکثراً در غرب چین، ملتی ترک بنام اویغور ساکن است. اویغورستان در سال ۶۸۱ مورد هجوم دولت ترکی گؤک ترک قرار گرفت. اویغورها از نخستین اقوام ترک شهرنشین بوده اند. سابقه تباری گروه انتنی اویغور به مردم کوچ نشین در اطراف دریاچه بایکال بین رودخانه های ایرتیش و دریای بالخاش در قرون سوم پیش از میلاد باز می گردد. در طول تاریخی طولانی، این مردم با تیره های شمال و جنوب سین کیانگ (در چین)، مغول، هان و تبتی در آمیختند و بدین ترتیب گروه انتنی اویغور امروزی بوجود آمد. اویغورها عمدتاً از طریق کشاورزی امرار معاش می کنند و کتان، گندم، ذرت می کارند. بزرگترین پایگاه انگور چین نیز در حوضه باسین قرار دارد. اویغورها خط و زبانی از آن خود دارند که داخل به زبانهای ترکی از خانواده زبانهای آلتائی است. ((اویغور-اویغار در ترکی عمومی به معنی مدنی، شهرنشین و بافرهنگ و در لهجه ترکی خود اویغورها، به معنی همبستگی و اتحاد است))

بارس بک خزر Bars Bäk Xəzər



۷۲۰-۷۳۱ میلادی. بارس بک و یا طبق برخی منابع پاریسیبت- پیریسیبت. شاهزاده ای از قوم ترکی خزر در آذربایجان و روسیه کنونی. وی خواهر "خزر تورکمن"، خان بیگهای خزر و همسر شاه خزر "بولان سابریئل" و پس از وی "بیهار" بود. در منابع اسلامی از او به شکل "مادر خاقان" یاد می شود. بارس بک از قدرتی بسیار برخوردار بود. او فرماندهی ارتش در حمله به ارمنستان را بر عهده داشت. خزرها قومی ترک و نیمه کوچرو بودند که ابتدا در نواحی بین رودخانه های دون و ولگا، در شمال غربی دریای خزر، در روسیه می زیستند و بعدها امپراتوری ای وسیع به همین نام در این منطقه بنیاد گزاردند. ((خزّه ر و یا گزّه ر کلمه ترکی ترکیبی (گز+ه ر) به معنی طائفه ای که آزادانه و بدون تعلق به سرزمین و محل خاصی دائماً در حال حرکت اند می باشد. ریشه کلمه خزّه ر، کاز-گز به معنی گردش و سرگردانی و سیر است. بارس و یا پارس به ترکی به معنی یوزپلنگ و نام یکی از سالهای تقویم ترکی دوازده گانه حیوانی است))

خاتین مو-کی-لیین Xatın Mo-Ki-Lien

۷۴۱-۷۳۴ میلادی. وی به نام شوهر خود مو-کی-لیین که بوسیله وزیر خود مسموم شد شناخته شده است. خاتین مو-کی-لیین نایب السطنه پسرش یوجان بود. یوجان در سال ۷۴۱ فوت کرد و برادر کوچک خاتین مو-کی-لیین بنام "تنگری خاقان" جانشین او شد.

شولو خاتین (شیه پورتمیش) Şu-lü Xatın (Şih Pürtmiş)

۹۵۳-۹۲۶ میلادی. نام دیگرش بینگ تی ائن. امپراتوریه و وارث تخت شوهرش آبو-وجی بنیادگذار دولت خیتان. قوم قیدان-خیتان، قومی کوچرو ساکن در ارتفاعات کوهستانی منطقه بودند که از طریق شکار و ماهیگیری گذران زندگی مینمودند. او زنی بسیار زیبا و دانا بود. شولو خاتین در زمان فرمانروائی همسرش از اقتدار

بسیاری در امور کشوری و لشکری برخوردار و شوهرش در تصمیمگیریها اغلب وابسته به نظرات وی بود. او به همسرش در مقابله با روسای رقیب و طراحی و پیاده نمودن توطئه قتل آنها یاری نمود. بعدها نیروی نظامی ویژه خود را متشکل از ۲۰۰۰۰۰ سواره ایجاد کرد. او با این نیرو نظم و نظام دولت را در غیاب شوهرش تأمین می کرد و با جنگ با طوائف رقیب بکار می برد. پس از مرگ آباو جی، شولو خاتین کنترل کلیه امور نظامی و کشوری را بدست گرفت. پس از مگر همسرش شولو خانیم از مدفون شدن همراه با جسد همسرش در آرامگاه وی طبق سنن طائفه ای، سرباز زد. او با خاقانی پسر بزرگش بنی مخالف کرد و به طرفداری از امپراتوری پسر کوچکش دئوقانق پرداخت. شولو خاتین در مقام نائب السلطنه گی همچنان بر امور دولتی کنترل کاملی اعمال می کرد. تا آنکه پس از مرگ دئوقانق، پسر بزرگ بنی بنام یئلو یوان ادعای خاقانی کرد اما او شخصا با اردوی خود به مصاف نیروهای یئلو یوان رفت و در نهایت پسر دیگرش یاوکو را بر تخت سلطنت قوم قیدان (خیتان) در مغولستان و چین امروز نشانند.

تورخان خاتین سلجوق Turxan Xatın Səlcuq



۱۰۹۴-۱۰۷۲ میلادی. در بعضی منابع ترکیه ن خاتین ملقب به خاتون الجالیبه. از دولت ترکی سلجوقیان کبیر حاکم بر ایران فعلی. همسر سلطان ملک شاه. یکی از برجسته ترین دولتران تاریخ ترک. وی دختر طمعاج خان (تایفاج خان)، نوه ایلک خان (ایلک و یا ایلک خان) از نسل سلاطین قاراخانلی (آل افراسیاب یا ایلک خانیه) بود. او پس از ازدواج با سلطان ملکشاه، فرماندهی سپاهی متشکل از دوازده هزار سواره را بر عهده گرفت. او در کار سلطنت و جانشینی شوهرش دخالت مستقیم داشت او در صدد ولیعهد نمودن فرزند چهارساله خود بنام محمود به جای پسر بزرگ ملکشاه به نام برك یاریق بود در این امر موفق شد و پس از فوت ملکشاه نائب السلطنه فرزند خردسال خویش گشت. او همچنین قصد داشت نوه خود جعفر را به ولایتعهدی خلیفه برساند و در این راه به برکناری خواجه نظام الملک وزیر سلجوقی که او را مانعی در جهت اهداف خود می دید اقدام کرد و پیروز گردید. اما در جنگ قدرت به همان سال کشته شد. سلجوقیان که نام خود را از فرمانده ارتش دولت اوغوز یانغو سلجوق بیگ گرفته اند، قومی ترک بودند که تاریخ آنها به تقریب از حوالی سالهای ۱۰۰۰، سالهایی که بر ماورالنهر و ترکستان حاکم بوده اند آغاز میشود. سلجوقیان بین قرون ۱۱ تا ۱۴ میلادی امپراتوری وسیعی از ترکستان تا دریای مدیترانه تشکیل داده بودند. آنها در سالهای ۱۰۴۰ بر قلمرو غربی دولت ترکی دیگر غزنویان دست یافته و در کوتاه مدت با پایان دادن به حکومت آل بویه، سراسر ایران و عراق امروزی را تحت حاکمیت خود در آوردند. با مرگ سلطان سانجار (سنجر) در سال ۱۱۱۸ افول دولت ترکی سلجوقیان کبیر آغاز و در نهایت به چندین دولت کوچکتر تجزیه گردید ((تورخان نام ترکیبی مرکب از تور+خان است. "تور" که ممکن است همیشه با تورک و یا از نام پادشاهی باستانی گرفته شده باشد، نام سرزمین ترکان- به فارسی توران- است. سلجوق و یا سالتیق-سارتیق ... در نام پسران و دولتها و خاندانها به معنی رها، آزاد، مستقل و قائم به ذات، بی قید و مطلق، همچنین به معانی مبارز، بیعانه و نیز سیل کوچک است))

آلتین جان سلجوق Altın Can Səlcuq

به همراه سربازان تحت امر اوغوزی اش، به کمک توغرول بیگ که از طرف برادرش اینال در منطقه همدان آذربایجان محاصره شده بود شتافت و در استخلاص او نقش مهمی ایفا نمود. وی زنی عاقل، قدرتمند، دیندار و خیر بود. ((توغرول، طغرل، طوغرول، تغرل، تورول نوعی شاهین (آغ دوغان، چاقیر دوغان). در میتولوژی ملل آلتای و اورالیک از جمله ترکها، هونها، آوارها، و مجارها حتی سومری ها (به اسم دوقود) پرنده ای بزرگ با سر شیر است که بر درخت حیات می نشیند.))

گوهر خاتین سلجوق Gövhər Xatın Səlcuq

خواهر آلب أرسلان سلجوقی. از شورش قاوروت حمایت کرد و از اینرو ثروت و نقدینه اش که بالغ بر پنجاه هزار دینار می شد توسط نظام الملك مصادره گردید. بعدها با مجوز ملکشاه به قتل رسید. ((قاوورت ویا قاوروت از مصدر قاوراماق به معنی گرفتن، درک نمودن، احاطه نمودن، همچنین به معنی حشمت و احتشام، ماندگاری و پایداری)).

سولطانه سلجیک مالاتیالی Sultanə Səlcik Malatyalı

۱۱۰۷-۱۱۲۴ میلادی. بیوه سلطان قیلیچ أرسلان. یکی پس از دیگری با سه امیر ترک که به عنوان قیم فرزندش سلطان توغرول أرسلان عمل می کردند ازدواج نمود. در سال ۱۱۲۴ دولت محلی ترکی مالاتیا در آسیای صغیر توسط ترکان خاندان دانشمندی از میان برداشته شد. ((سلجیک که در متون قدیمی فارسی به شکل سلجوق نوشته میشود نامی برای دختران بوده و غیر از سلجوق است. سلجیک مخفف سلیکجیک بوده و به معانی تمیز، پاکیزه، باناموس و باکره، فصیح و بلیغ، رسا، شمشیر کوچک و یا چاقو است.))

خانیم تاپو-ینن Xanim Tapuyen



۱۱۲۴-۱۱۷۷ میلادی. ترکستان (قیرقیزستان فعلی). خانیم تاپو-ینن (تابویان) قانتییان هوانگهو، پس از مرگ شوهرش یئلو داشی، که بین ۱۱۲۴ و ۱۱۴۴ به نام امپراتور دنژونگ حکم رانده است، به نیابت سلطنت پسرش یئلو-یی-لیئی رسید. او مادر یئلو-یی-لیئی که بنام امپراتور لیاو رنزوق بین سالهای ۱۱۵۱ و ۱۱۶۴ حکم راند و همچنین مادر خانیم یئلو پوسوان چنگ تیبیان تابهو که بین سالهای ۱۱۶۴ و ۱۱۷۸ حکم راند بود. تاپو-ینن رهبر خانات آسیای میانه - در ناحیه ای که امروز بخشی از آن قیرقیزستان و بخشی ترکستان چین در منطقه خودمختار اویغور سین کیانگ است بود.

زاهیده خاتین آتابک Zahidə Xatın Atabək

۱۱۶۷-۱۱۶۸ میلادی. حاکم بخشهای جنوبی فارسستان. وی پس از مرگ شوهرش بوز آبا آتابک بر قلمروی وی حکومت کرد. او در شهر شیراز مدرسه ای تاسیس کرده است. ((آتابک در دولتهای ترک بویژه سلجوقیان عنوان وزیران و یا ماموران عالیرتبه ای که برای تربیت شهزادگان جوان و یا اداره مستقل ایالتی مامور می شدند بود. در دوره دولت ترکی - آذربایجانی قاجاری، عنوان آتابک اعظم (اولو آتابک) به معنی نخست وزیر بکار رفته است.))

خانیم یئلو پوسوان Xanim Yelü Pusuvan

۱۱۶۳-۱۱۷۸ میلادی. ترکستان (قاراختیای). نام دیگر امپراتورچه چنگ تیبیان تابهو از دولت قاراختیای. او خواهر یئلو یلیئی است که بین سالهای ۱۱۵۴ و ۱۱۶۴ با نام امپراتور لیبیاو رنزوق حکومت میراند. ختای، خیتای، فتای و... نام طائفه ای نیمه کوچرو از مغولهاست که در قرن ۱۰ از جنوب شرقی مغولستان حرکت کرده و پس از فتح بخشی از مانچوری و شمال چین دولت لائو-لییاو را تاسیس و به مدت ۲۰۰ سال بر آنجا حاکم بوده

اند. این دولت توسط فرمانروای خیتان، یه‌لو تاشین پس از غلبه بر ترکان قاراخانلی در سال ۱۱۳۷ تاسیس شد. در سال ۱۱۲۰ خاندان لیبایو به موازات ترک شدن، نیروی بسیار یافت و قلمروش در غرب به آسیای میانه – گسترش یافت. این امپراتوری مغولستان، چین شمالی، قیرقیزستان و سرزمینهای بسیار دیگری در آسیای میانه را در بر میگرفت. در سال ۱۱۴۱ یه‌لو حاکمیت خویش را با شکست دادن ترکهای سلجوقی ایران به رهبری سلطان سنجر از دولت ترکی سلجوقیان کبیر در حوالی سمرقند تحکیم کرد. دولت قاراخیتای در حدود سالهای ۱۲۰۰ با هجومهای دولت ترکی خارزمشاهان تضعیف و در سال ۱۲۱۸ با حمله مغولان سقوط کرد. مغولها سیستم و نهادهای حکومتی قاراخیتایها را اخذ کرده و در سیستم اداری امپراتوری خود بکار بردند. در زمان چنگیز خان (۱۲۲۷) مغولها نواحی شمالی چین را کیتای، گیتای، خیتای نامیده اند که به زبان ترکی و روسی و ... نیز وارد شده است. هنوز هم نام کشور چین به زبان روسی کیتای میباشد.

سولطان تورخان اویغور Sultan Turxan Uyğur

۱۱۷۰-۱۱۷۲ میلادی. حاکم اویغورستان (بخشهایی از قزاقستان و چین). او جانشین سلطان شاه عبدالقاسم محمود بود که در سال ۱۱۷۰ از سلطنت عزل شد.

ترکه ن خاتین آنیش تیگین Türkən Xatın Anış Tigin

۱۱۷۲-۱۱۷۴ میلادی. همسر سولطان ایل آرسلان، یکی از مهمترین و بزرگترین زنان دوره خارزمشاهی. وی در زمان شوهر مورد مشورت او بود و بنا بر سنن ترکی در کار دولت نظارت مستقیم داشت. پس از فوت همسرش خود به تنهایی زمام امور را به دست گرفت و در جنگهای بسیار شرکت کرد. در این زمان پسران وی بر سر جانشینی به هم در افتادند. سلطان شاه پسر کوچکتر بود اما از آنجائیکه وارث قانونی شمرده می شد، ترکه ن خاتین او را بر تخت نشاند. پسر بزرگتر، تکیش به دولت قاراخیتای پناهنده شد. در آنجا ارتشی بزرگ به وی داده شد و پس از مدت کوتاهی روانه خارزم شد. ترکه ن خاتین و پسرش گریختند و تکیش بدون مقاومت وارد خارزم (۱۱۷۲) گردید. پس از چندی ترکه ن خاتین با حمایت مویدالدین آبی از امیران سلجوقی که پس از سقوط سلجوقیان در نیشابور جایگاهی بدست آورده بود، با سپاهی برای بازپس گرفتن خارزم حرکت کرد، اما شکست خورد و توسط نیروهای تکیش دستگیر و اعدام گردید. فرزندش نیز به غوریها پناهنده شد. حکمرانان محلی منطقه خارزم (خیوه بعدی، جمهوری قاراقالپاقستان امروزی وابسته به ازبکستان) اصطلاحاً خارزمشاه نامیده میشوند. اینان به لحاظ تباری-زبانی از سه دسته حکومتهای ایرانی، عربی و ترکی تشکیل میگردند. مراد از امپراتوری خارزمشاهیان در تاریخ، گروه اخیر یعنی امپراتوری خارزمشاهیان تورک است. در اینکه خارزمشاهیان (انوش تکینها) به کدام طائفه ترکان منتسب اند، اتفاق نظر وجود ندارد. بعضی از صاحب نظران آنها را از ترکهای اوغوز، برخی دیگر از ترکهای قپچاق، قانقلی (کنگر)، بایاوت، بیمک، کیمک (کیماک)، یاغما، چینگیل و حتی قالاچ (خلج) و یا ترکیب شماری از این طوائف دانسته اند. باور رایج بین ترکی شناسان تأیید گفته رشید الدین، در انتساب خارزمشاهیان به پیدلی (بیگدلی) اوغوزها است. ((آنیش در کلمه آنیش تیگین (انوش تکین) که نام دیگر سلسله خارزمشاهیان است به معنی یاد و یادآوری و یا از ریشه آنقیش به معنی مشهور و معروف است))

اینانج خاتین ایلدینیز İnanc Xatın İldəniz

۱۱۷۵ میلادی. همسر آتابک نصرت الدین جهان پهلوان ایلدینیز، حاکم آذربایجان بزرگ. او دختر فرمانروای مقتدر ناحیه ری آذربایجان، حسام الدین اینانج سونقور بود. اینانج خاتین زنی جاه طلب با شخصیتی قوی بود که پس از مرگ جهان پهلوان محمد نقش مهمی در حوادث سیاسی و نظامی آذربایجان ایفا نمود. پس از مرگ آتابک جهان پهلوان با برادر وی مظفرالدین قیزیل آرسلان اوتمان ازدواج کرد. جهان پهلوان محمد، قبل از مرگ نظارت و

تقسیم سرزمینهای تحت حکومتش را بین فرزندان به برادر خویش قیزیل آرسلان محول کرده بود. اما اینانج خاتین، به حمایت از دو فرزند خود قوتلوق اینانج محمود و امیر امیران عمر در مقابل دو فرزند دیگر شوهرش که از مادری کنیز بودند برخاست. آخرین حکمدار سلجوقیان کبیر در غرب، توغرول سوم نیز که در کشمکش با قیزیل آرسلان بود با قوتلوق اینانج محمود متحد شد، اما در نهایت تسلیم قیزیل آرسلان گردیده و به زندان انداخته شد. توغرول پس از مدتی کوتاه و بدنبال قتل قیزیل آرسلان، به کمک اینانج خاتین و توسط امیران آذربایجان از زندان رها گشت و به سرعت در نزدیکی قزوین آذربایجان نیروهای اینانج قوتلوق محمود و امیر امیران عمر را شکست داد. اینانج خاتین تسلیم توغرول سلجوقی شد و با وی ازدواج کرد اما پس از مدتی کوتاه در شهر همدان آذربایجان فوت نمود. (به گمان پسرش قوتلوق اینانج محمود، بدست توغرول به قتل رسید) ((اینانج به ترکی به معانی وزیر، معتمد و ایمان و عقیده است))

مؤمینه خاتین ایلدینیز Mö'minə Xatın İldəniz

متوفی به سال ۱۱۷۵ در آذربایجان- نخجوان. دولترن برجسته، بانوی اول دولت ترکی-آذربایجانی اتابکان ایلدینیز، همسر شمس الدین ایلدینیز. وی نقشی برجسته در هدایت و رهبری شوهر و پسران خویش محمد جهان پهلوان و مظفالدین عثمان قیزیل آرسلان بازی نمود. بنای یادبود و آرامگاه نادره ای به شرف این بانوی خردمند و منتفذ در نخجوان به سال ۱۱۸۶ از سوی معمار عجمی ساخته شده است.

ترکه ن خاتین قیپچاق خارزمشاه Türkən Xatın Qıpçaq Xarəzmşah

۱۲۰۰ میلادی. ترکه ن خاتین ملقب به خداوند جهان همسر علاء الدین تکیش و مادر سلطان علاء الدین محمد دوم خارزمشاه. در تاریخ ترک، ایران و پس از اسلام معروفترین زنی است که در حکومت نقش مؤثری به عهده داشته و مدت کوتاهی نیز به تنهایی فرمانروایی کرده است. با مرگ سلطان، ترکه ن خاتین به اصفهان در فارسستان آمد و این شهر را محل استقرار خود قرار داد و با بئل و بخشش فراوان کوشید تا نظر امرا و ترکان نظامیه را به سلطنت فرزندش محمد که وی با نام او حکومت می کرد جلب کند. ترکه ن خاتین در جنگها ارتش دولت ترکی خارزمشاه را فرماندهی کرده است. او دختر یکی از خانهای ترک بود و به پشتوانه قبیله اش (قیپچاق) نفوذ زیادی در دربار سلطان پیدا کرد به طوری که وزرای سلطان به میل و نظر او انتخاب می شدند و از وی تبعیت می کردند. ترکه ن خاتین زنی سیاستمدار بود، در دوره فرمانروایی سلطان محمد رسماً حکومت خارزمی را بعهده داشت و در تشکیلات امپراتوری ترک خارزمشاه در اداره مملکت به اندازه پسرش سلطان صاحب نفوذ بود. او در واقع حکمران مستقلی به شمار می آمد و در بعضی مواقع حتی مقدم بر سلطان بود. وی همانند خارزمشاه توغرای (طغرای) جداگانه ای داشت که توفیق آن "عصمت الدنیا و الدین، الغ ترکان (اولوق ترکه ن) ملکه نساء العالمین" و علامت وی "اعتصمت بالله" بود. در سراسر قلمرو خارزمشاهی هنگامی که از جانب وی و سلطان دو فرمان جداگانه و مختلف در یک قضیه میرسید مجریان تاریخ فرمان را نگاه می کردند هر کدام تاریخی موخر داشت آن فرمان را به کار می بستند. او بر امور مهم دولتی نظارت میکرد، با برخورداری از حمایت آریستوکراسی نظامی، بر دیوان اولوق (محکمه عالی) مدیریت میکرد و به شکایات رسیده از ارکان نظامی و اداری رسیدگی مینمود و احکام لازمه را صادر می کرد. ترکه ن خاتین دیوان انشاء، قصر جداگانه و وزیر مخصوص داشت و هفت تن از دانشمندان مشهور در دیوان انشایی او به کار مشغول بودند. سلطان محمد خارزمشاه که ممالک مختلفی را زیر رو کرده و حکمرانان آن مناطق را مجبور به تابعیت و پرداخت خراج کرده بود و رئیس هیچ حکومتی را با خود برابر نمیدانست در برابر مادر خود ترکه ن خاتین به طور شگفت آوری عجز و ناتوانی احساس میکرد. فرامین سلطان بدون امضا و توغرای ترکه ن خاتین معتبر شناخته نمیشد.

ترکه ن خاتین زنی بیرحم و سنگدل بود و گویا سبب نابودی بسیاری از خاندان های کهن ایرانی شد. او زنی پر از حیات و خوشگذران بود و پیوسته مجالس انس و طرب برپا می کرد. با حمله مغول امپراتوری ترکی خارزمشاه با ارتش چهارصد هزار نفری خود به سرعت سقوط کرد. با تصرف پایتخت سنتی ترکان خارزمشاهی توسط دو

فرزند چنگیزخان، چاغاتای (جغتای) و اوگه ده ی (اوکتای)، ترکه ن خاتین نیز به همراه دیگر وابستگانش به اسارت درآمد، به مغولستان منتقل شد. تا زمانی که سلطان جلال الدین در قید حیات بود از اخبار ترکه ن خاتین خبری بدست می آمد اما پس از مرگ وی در مغولستان در کمال نکبت درگذشت. ((قیپچاق به ترکی به معنی سرکش و بی بند، اراضی وسیع بی صاحب، خوشبخت و درون کننده درخت است))

(?) آغ سونقورلو (?) Ağ Sonqurlu



۱۲۲۰-۱۲۰۸ میلادی. واپسین فرمانروا و ملکه خاندان احمد یلیان (آغ سونقورلو) آذربایجان. بانویی از نوادگان علاءالدین. نام او، نام پدرش و پایان کارش معلوم نیست. وی پس از پدر خویش به زمامداری سلسله ترکی- آذربایجانی احمد یلیان اورمیه - مراغه در آذربایجان جنوبی رسید. شهر مراغه در بخش جنوبی کوه سهند در آذربایجان جنوبی به سالهای ۱۰۲۹ از سوی ترکان اوغوز فتح، با حمله مغولان به سال ۱۲۲۱ تخریب و بعدها به پایتختی موقت هلاکوخان - تا انتخاب تبریز به عنوان پایتخت ثابت و اصلی- درآمد. گویا از سال ۱۲۰۸، و پس از مرگ پسر علاءالدین، این زن فرمانروایی یافته است. نخستین خبری که از این بانوی ترک در تاریخ آمده، حضور او در روپین دز و به سال ۱۲۲۱ است. در این سال، مغولان به آذربایجان تاخته آن را معروض تاراج و غارت و چپاول و کشتار خود ساخته بودند. از جمله به شهر مراغه یورش بردند و چون شهر نگهبانی نداشت، به راحتی وارد شهر شده به کشتار دست زدند. در سال ۱۲۲۵ که سلطان جلال الدین به آذربایجان آمد، مردم اهالی به شرف الملک وزیر او نامه نوشته و از تاخت و تاز گرجیان و از ستم زورمداران و فرمانروایی زنان - احتمالاً حکمرانی این زن در روپین دز- گله و شکایت کردند. در سال ۱۲۲۷، شرف الملک روپین دز را محاصره کرد اما مدت محاصره به طول انجامید، سرانجام بانوی حاکم راضی شد که همسری شرف الملک را بپذیرد و دز را نیز بدو واگذارد. شرف الملک خواهش او را پذیرفت اما پیش از آن که کاری انجام یابد، سلطان جلال الدین که در عراق بود به آذربایجان بازگشت و بهتر آن دید که داماد این عروس، خود وی باشد و آن زن را به حرمسرای خود آورد. پس از این دیگر از خاندان احمد یلیان آذربایجان خبری در تاریخ نیست و محتمل است روزگار خاندان احمد یلیان نیز با این زن به آخر آمده باشد. ((سونقور-سنقر- سونقار-شونقار کلمه ای ترکی به معنی شاهین و پرنده شکاری است. این کلمه از زبان ترکی وارد زبانهای فارسی و عربی شده است. سونقور پرنده شکاری شاهان ترک بوده و در نام برخی از شاهان ترک نیز بکار میرفته است (بای سونقور، آغ سونقور و غیره...)). در دوره سلجوقیان، امیران شهر سونقور آذربایجان در استان فعلی کرمانشاهان نیز به نام آق سنقر معروف بوده اند))

رضیه بگیم کوله من Rəziyə Bəgim Köləmən



۱۲۴۰-۱۲۰۵ میلادی. سلطان جلالت الدین رضیه (راضیه) خاتین، اصلاً از ترکان سلجوق، دختر اولین شاه سلسله ترکی مملوک (کوله من) دهلی، شمس الدین ایل توتوموش است. اراضی این سلسله ترکی اغلب نواحی شمالی هندوستان امروزی را در بر میگرفت. وی اولین زن و همچنین نخستین پادشاه زن مسلمان و ترک است که بر هندوستان شمالی حکم راند و رسماً امور این امپراطوری وسیع را اداره نمود. او از طرف پدرش ایل توتوموش که دارای چهار فرزند پسر و یک دختر بود در سالهای پایانی سلطنتش رسماً به ولایتعهدی رسید. او تنها زن در تاریخ اسلام است که به شکل ولیعهدی قانونی بر مسند شاهی نشسته است. انتصاب او به ولیعهدی به سبب آنکه وی زن بود، باعث مخالفت و شورشهای اعیان، سپاهیان ترک و مردم گردید. سلطان ایل توتوموش در جواب این اعتراضات گفت فرزندان پسر او همه در عیش و عشرت و مستی عمر می گذرانند و صلاحیت اداره کشور را ندارند. این شورشها توسط اردویی که رضیه گسیل داشت

سرکوب گردید. رضیه خاتین به سال ۱۲۳۶ در دهلی و پس از عزل و کشتن برادر خویش رکن الدین فیروز که به مدت هفت ماه بر حاکمیت دست یافته بود، بر تخت سلطنت جلوس کرد. او ابتدا به اوضاع نابسامان خاندان شمسیه سر و سامان داد و پس از دست گرفتن دستگاه قضائی، رفتاری عادلانه با مردم پیش گرفت. او همواره از کاربرد لقب سلطانه که به معنی همسر سلطان است خودداری میکرد و ترجیح میداد به شکل سلطان خطاب شود. بر روی سکه های رضیه خاتین، عبارت "عمدة النسوان، ملکه زمان سلطان رضیه بنت شمس الدین ایلتمش" (ایل توتوموش) و در جای دیگر "رضیه الدنيا و الدین" و عناوین دیگری نظیر "بلقیس جهان" به چشم می خورد. ماجرای عشق ناکام وی با برده ای آسوری و یا حبشی بنام جلال الدین یاقوت باعث تحریک نظامیان و اعیان ترک که رابطه بین یک ملکه ترک تبار و برده ای آسوری را مجاز نمی شمردند و حاضر به تقسیم انحصار اقتدار با وی نبودند گردید. از اینرو هنگامی که رضیه خاتین در جنگ با شورشیان باتیندا بود، اعیان ترک او را عزل و برادر وی بهرام را بر تخت نشانند. رضیه خاتین برای بازپس گرفتن تخت وارد جنگ شد اما شکست خورد و گریخت و عاقبت در پناهگاه خود به سال ۱۲۴۶ توسط یک روستائی به طمع جواهراتش به قتل رسید.

او مانند بسیاری از پرنسسهای ترک تربیت های لازم را برای اداره امور نظامی و سیاسی دیده بود. رضیه خاتین رهبر و فرمانده نظامی بسیار توانائی بود و در محاکم قضاوت می کرد. وی قیام متعصبین دینی در دهلی را سرکوب نمود و کوشش کرد که به تبعیض بر علیه هندویان دهلی پایان دهد. او از پوشیدن حجاب اسلامی امتناع میکرد، همواره مسلح به شمشیر بود و در جنگها شخصا فرماندهی سپاه را بر عهده داشت. رضیه خاتین که شمشیرزنی بسیار چیره دست و شکارچی ای ماهر بود چندین بار برای حفظ مرزهای کشور خویش و یا توسعه قلمرو آن به سفرهای جنگی دست زد. او مدارس بسیار و کتابخانه های فراوانی افتتاح کرد، به تجارت خارجی رونق بخشید، راهها ساخت و به درختکاری و حفر چاهها همت گماشت. او شخصیتی فرهنگ دوست بود و از شاعران و نقاشان و موسیقیدانان حمایت میکرد. از او اشعاری با تخلصهای شیرین غوری و یا شیرین دهلوی برجای مانده است. گرچه رضیه خاتین تنها چهار سال سلطنت کرده است، یکی از برجسته ترین ملکه های تاریخ هندوستان و نمونه عدالت و قدرت برای این کشور شمرده میشود. مقبره او در جنب مقبره خواهرش سزیه در دهلی قدیم قرار دارد و امروزه از سوی مردم تبدیل به زیارتگاه شده است ((**کوله من** به ترکی به معنی مملوک است))

سولطانه سلجوق Sultane Sölcuq



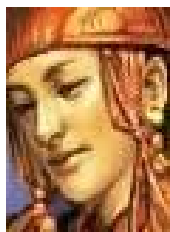
۱۲۱۸ میلادی. نایب السطنه تخت سلطان العزیز (النظیر؟) در دولت ترکی - آذربایجانی سلجوقیان حلب در خاک سوریه فعلی. او بیوه الظاهر بود. سلطانه پس از افول امپراتوری ترکی سلجوقی، در سال ۱۲۳۷ به جای پسرش به مقام نایب سلطنت در یکی از امارات پیشرفته سلجوقیان شامل بر سوریه، آسیای صغیر و فارسستان امروز (کرمان) رسید. سپاهیان سلطانه در جنگ بر علیه صلیبیان اشتراک داشتند و خود وی نیز بر علیه شاهان کنتهای لاتین در منطقه جنگید.

سال بک تورخان قاراخیتای Salbək Turxan Qaraxitay

۱۲۱۸ میلادی. فرمانروای اویغورستان - قزاقستان. امپراتوری مغولی - ترکی قاراخیتای، به پایتختی سمرقند امروزی ناحیه مغولستان، شمال چین، قیرقیزستان و دیگر مناطق آسیای میانه را در بر میگرفت. در سال ۱۲۱۰ دولت ترکی خارزمی - امیرنشین سابق - نواحی ماورالنهر را از تصرف امپراتوری قاراخیتای در آورد. امپراتوری به سال ۱۲۱۸ که ضمیمه امپراتوری مغول به رهبری چنگیزخان گردید، سقوط کرد. ((**سال** به ترکی به معنی هجوم و هجوم کردن، رها و مرخص کردن، پخش و رایج کردن و رساندن و... است))



توره گنه خاتين موغول Törəgənə Xatın Moğul



۱۲۴۶-۱۲۴۱ میلادی. عروس "چنگیزخان"، همسر "اؤگه ده ي". پس از مرگ "اؤگه ده ي" در ۱۲۴۱، به مدت پنج سال تا انتخاب پسرش "گويوک" به خاقاني، امپراتوري مغول را اداره نمود و زني مسلمان به نام فاطمه را به وزارت خویش برگزید. توره گنه هم در جامعه مغول و هم در نیروهای سياسي داخل حاکمیت امپراتوري داراي نفوذ بود. "اؤگه ده ي خان" نوه خود "سیره مون" را که پسر فرزند محبوبش "قوچو" بود به جانشینی خود انتخاب کرده بود. اما توره گنه با این انتخاب مخالف و خواهان جانشین شدن پسر خویش "گويوک" بود. او هرچند نتوانست عقیده اؤگه ده ي را عوض کند، توانست با مهره سازي و گماردن عوامل خود در

ارکان دولت به مدت پنج سال و ممانعت از برگزاری قورولتاي برای تعیین جانشین، زمینه را برای انتخاب فرزندش به خاقاني فراهم و تضمین نماید. قورولتايي به سال ۱۲۴۶ با دعوت توره گنه و با شرکت سران امپراتوري مغول از سراسر جهان در کنار رودخانه اورخون برگزار شد و طی آن گويوک به خاقاني انتخاب گردید. ((در متون تبارشناسي و تاريخي بين دو فرم مغول و مونغول فرق گذارده میشود و فرم مغول-مغل-موغال - مغل منحصر برای بخش ترك شده مونغولها مانند جلايري، ایلخاني، ایلکاني، اینجوي، چوباني، قاراخيتاي، آغ اوردا، آلتین اوردا، گوي اوردا و بکار مي رود. در ریشه شناسی کلمه مونغول-مغل-منقل-مونغول، کلمات moengel (آسمانی)، mong (شجاع)، munku (نقره) و غیره پیشنهاد شده اند. فرم مغول در زبان ترکی به معنی تشویش، نگرانی و اندوه و در بسیاری از زبانهای اروپایی به معنی شخص بسیار ثروتمند و با قدرت است. **اؤگه ده ي** معادل اوختاي در ترکی آذربایجاني، نام فرزند چنگیز خان. اؤگه و یا اؤکه به معنی بسیار دانا، فرزانه، شخص سالمند، بزرگ خلق و نامدار آمده است. ده ي، داي، تاي و... به معنی صاحب خصلتي است. مانند کلمه چاغاتاي که به معنی شخص سفید است. (چاغان به معنی سفید+ تاي). از همین ریشه است اؤکمن به معنی عاقل و باهوش؛ اؤکته به معنی اشتباه ناپذیر، آنچه که به هدف اصابت مي کند؛ اؤکته م به معنی مشهور، معروف و نیرومند؛ اؤتکه ن به معنی قهرمان، نیرومند))

ترکه ن خاتين قوتلوق Tərəkən Xatın Qutluq



۱۳۰۶-۱۲۲۴ میلادی. قوتلوق ترکه ن یا ترکه ن خاتین. دولترن ترك، چهارمین ملکه و فرمانرواي مقتدر دولت ترکی- آذربایجاني قاراخيتايي (قوتلوق خانلي) در جنوب فارسستان- کرمان فعلي. او همسر قطب الدين محمودشاه از اتابکان ترکی - آذربایجاني ناحیه یزد در فارسستان و مادر اتابک محمدین سعدین ابوبکر از اتابکان ترکی - آذربایجاني فارس بود. اجداد وي از خاندان ترکی- مغولي قاراخيتايان در کرمان فارسستان بودند. از سلسله هاي بیشمار ترکی حاکم بر کرمان قراخيتايان (قاراخيتايي هاي کرمان) و یا قوتلوق خاني ها میباشند که به مدت ۱۳۶ سال بر این خطه از فارسستان (پرشیا) حکم رانده اند. قطب الدين اتابک در طول حیات خود در اطاعت به سلطان به هیچ وجه کوتاهی نکرد لذا هوله گو (هلاکو) حکومت کرمان را به فرزندان او بخشید. پس از مرگ قطب الدين اتابک، قوتلوق ترکه ن با اظهار خدمت به هلاکوخان مغول و با درخواست علمای کرمان و سران مغول بعضی مناطق، از وي یاریلق (فرمان) حکومت فارس را به نام پسر خردسالش محمد، از هلاکوخان بدست آورد و زمام امور و تامین آسایش مردم را در دست گرفت. وي تا صدور

حکم قطعی در مورد خودش در سال ۱۲۶۷ با سمت نائب السلطنگی حکومت نمود. محمدین سعد دو سال بعد در خردسالي درگذشت و ترکه ن خاتین با مشورت امرای دولت، محمدابن سالغور ابن سعد زنگي را به اتابکي فارس برگزید و دخترش را نیز به نکاح او درآورد. اما محمدین سالغور راه سرکشي و لهو و لعب پیمود و ترکه ن خاتین با موافقت سران قوم او را دستگیر کرد و به خدمت هلاکو فرستاد، سپس با وساطت ترکه ن خاتین، سلجوق شاه بن سالغور با احترام به شیراز آورده شد و به کرسی اتابکي رسید و ترکه ن خاتین را به همسري برگزید. وقتی آباقاخان ایلخان مغول به حکومت رسید، قوتلوق ترکه ن برای افزودن نفوذ خود و بستن راه بر مدعیان حکومت،

دختر زیبایی خود پادشاه خاتین را به همسری آباقا خان مغول در آورد. در مدت ۱۵ سال همسری او، ترکه ن خاتین حاکم بلامنازع منطقه کرمان فارسستان بود و در مرزهای داخلی کرمان به نام پادشاه حکومت نمود. او با کفایت تمام به حل و فصل امور این بخش از فارسستان پرداخت. در سال ۱۲۸۲ فرزند دیگر شوهرش سویورقتمیش (سیورغتمش) توانست فرمان حکومت کرمان را از سلطان احمد تگودار خان مغول بگیرد و قوتلوق ترکه ن را خلع کند. قوتلوق ترکه ن از اندوه از دست دادن حکومت بیمار گردید و مرد. بعدها دختر وی پادشاه خاتین سلطنت کرمان را بدست آورد.

قوتلوق ترکه ن بانویی هوشیار، سیاستمدار و مقتدر، زنی شجاع، مدیر و مدبر، عادل و خیرخواه بود. وی با نمایندگان دول خارجی ملاقات میکرد و در روابط خارجی تصمیماتی می گرفت. او در مساجد، به نشانه فرمانروایی بنام خود خطبه خواند. او تمام کوشش خود را صرف آبادانی سرزمینش، رفاه مردم، تشویق علما و احترام به فضلا و ایجاد بناهای خیریه نمود. در زمان او کرمان در اوج آبادانی و امنیت بود. ترکه ن خاتین کارهای نیک بسیاری در کرمان انجام داد. از آن جمله ساختن مساجد و مدارس است که یکی از آنها مدرسه عصمتیه است. او دستور داد مرقد شوهرش سلطان قطب الدین در محله ترک آباد را تعمیر کردند و همان جا مدرسه ای بنا کردند و از اموال و املاک خود موقوفاتی بر آن مدرسه وقف کرد و نام آن را قطبیه بعدا معروف به قبه سبز - گذاشت و استادانی بر آن بگماشت. بنای بقعه سید ام عبدالله نیز منسوب به اوست. وی امور تجارت دریایی و زمینی کرمان را منظم کرد و گسترش داد. ((قوتلوق-قتلغ: یکی از نامهای بسیار رایج ترکی به معنی "فرخنده"، "مبارک"، "خوشبخت"، "با سعادت"، "سعید"، "دولت". در ترکی مدرن به شکل "قوتلو" بکار میرود. **هولاکو- هولاکو- هوله گو- هولا، به موقولوی به معنی اضافه، زیادی، باقیمانده و است**))



خانیم ابوسکون قاراخیتای Xanim Əbüskün Qaraxitay

۱۲۴۶-۱۲۴۲ میلادی. وارث و نائب السلطنه خان قارا هولاگو از دولت ترکی- مغولی قاراخیتای در ترکستان. این سلسله که بر امپراتوری وسیعی فرمان میراند بعدا محدود به ناحیه کوچکی مرکب از ترکمنستان و ازبکستان کنونی شد.

خانیم خاتین اوغولقامیش Xanim Xatın Oğulqamış

۱۲۵۱-۱۲۴۸ میلادی. امپراتوریچه سلسله یوان-امپراتوری مغول در چین. پس از مرگ شوهرش خان گویوک، نائب السلطنه سه پسر خود قوچا، ناقو و قوغو شد و بدین ترتیب بر ناحیه وسیعی شامل چین، مغولستان، تبت، قزاقستان و ترکستان امروزی حکم راند. در سال ۱۲۵۰ سه هئیت از سوی لویی نهم فرانسه را پذیرفت و ضمن قبول هدایای این هئیتها خواستار شد که شاه فرانسه تابعیت او را بپذیرد. در سال ۱۲۵۱ به سبب بروز کشمکش در جناحهای رقیب خانواده حاکم و پس از انتخاب مؤننگکه به خاقانی، خانیم اوغولقامیش دستگیر و متهم به کاربرد جادوی سیاه بر علیه مؤننگکه شد و در سال ۱۲۵۲ به وضع فجیعی به قتل رسید. (به روایتی او را در چمدانی گذاشته و در آب غرق نمودند و یا مجبور به خودکشی نمودند).



خوتولون تورکیوت Xutulun Türkiyot

۱۲۵۱ میلادی. شاهزاده خوتولون از خاقانهای دولت ترکی خانات تورکیوت شرقی (سین کیانگ) و قاراخیتای. او برادرزاده قوبیلای خان بود. او به شکل "جنگاوری بسیار برجسته که می تواند به درون صفوف دشمن حمله نموده و هدف خود را مانند عقابی که جوجه ای را شکار می کند بقاید" توصیف شده است. خوتولون به حیات نظامی علاقه مند بود، جنگها را

دوست مي داشت و در تمام سفرهاي جنگي پدرش او را همراهي مي كرد. اين خصوصيات وي مورد تقدير پدرش قايدو نيز بود. او حتي ماركوپولو سياح معروف را تحت تاثير قرار داد به نحوي كه در باره خوتولون ميگويد آنچنان نيرومند و شجاع بود كه در كل ارتش پدرش كسي در نبردها نمي توانست وي را شكست دهد. خوتولون هرگز ازدواج نكرد. از جمله شروط وي براي داوطلبان ازدواج با او، شركت در مسابقه كشتي اي با وي بود كه خواستگاران در صورت باخت در آن مي بايد صد اسب به خوتولون بپردازند. گفته شده است خوتولون از اين كشتيها بيش از ده هزار اسب بدست آورده بود. اراضي دولت قاراخيائي شامل چين، مغولستان، تبت، قزاقستان، قيرقيزستان و تركمنستان و خراسان (ايران) بود.

اورگينه خاتين توركيوت Örginə Xatın Türkiyot

۱۲۶۰-۱۲۵۲ ميلادي. اورگينه (اورقانا). از قاقانهائي خانات توركيوت (شين جيانگ-سين كيانگ) شرق و قاراخيائي (چين، مغولستان، تبت، قزاقستان، قيرقيزستان و تركمنستان) و خراسان (ايران و افغانستان). پس از مرگ همسرش قارا هولگه گو (هلاكو) رهبر اوردائي چاغاتاي به سال ۱۲۵۲ به نام خود سكه زده و با عنوان نائب السلطنه فرزندش مبارك شاه (قوتلوق خان) بر قلمرو وسيعي فرمان راند. او و پسرش هر دو به عنوان حاكمي مسلمان فرمانروائي کرده اند. پس از وي خان آلوغو جانشين او شد. ((ارگه نه، آريقينا به تركي به معني معدن و يا كوهپايه است))

خانيم سورقاق تاني بكي Xanım Sorqaq Tanı Bək



۱۲۵۱ ميلادي. از قاقانهائي خانات توركيوت (شين جيانگ) شرق و قاراخيائي (چين، مغولستان، تبت، قزاقستان، قيرقيزستان و تركمنستان) و خراسان (ايران و افغانستان). همسر تولوي خان جوانترين پسر چنگيز خان. مادر چهار شخصيت بزرگ از تاريخ مغول-ترك، مونگكه خان، قوبيلاي خان، هولگه گو خان، آريق بؤكه. عروس بزرگ چنگيز خان، دختر جاقا قامبو خان از طائفه قارايبت. او كه در قدرت شخص دوم آلتين قوردا پس از خاقان شمرده مي شد، به شكل شخصيتي بي رحم و سياستمداري برجسته، فوق العاده ذكي و مافوق همه زنان عصر خود توصيف شده است. تاريخنگاران در باره او گفته اند كه اگر در جهان زني ديگر مانند او وجود داشت، آنگاه مي شد گفت كه جنس زن برتري فوق العاده اي بر جنس مرد دارد. او زني ثروتمند با اراضي فراوان بود و سپاهي با سيزده هزار سواره را تحت فرمان داشت. پس از مرگ اوگه ده ي پسرش گويوك به خاقاني رسيد و او نيز هفت سال بعد فوت كرد. براي انتخاب خان جديد كشمكشي آغاز شد. خانيم سورقاق اين ايده را كه خانهاي آينده ميبايست از اعقاب بلافضل چنگيز خان باشند تبليغ مي كرد. اشراف بانفوذ در مخالفت با نائب السلطنه خانيم اوغول (اوغولقاميش)، از ايده خانيم سورقاق حمايت كردند و در نتيجه مونگكه، فرزند ارشد خانيم سورقاق به سال ۱۲۵۱ بر تخت نشست. از نخستين سالهاي فرمانروائي مونگكه، آثار نفوذ و تعليمات سورقاق تاني بك بر وي آشكار بود. اگرچه خانيم سورقاق تواناي خواندن و نوشتن نداشت، به تربيت و تحصيل فرزندان همت گمارد. او شرايطي را بوجود آورده بود تا پسرانش آموزش و مهارتهاي لازم در امور جنگي و اداره امپراتوري را اخذ كنند. او خود مسيحي اي نسطوري بود اما به حمايت برابر از بسياري از ادبان خارجي پرداخت. او قوبيلاي را به منظور دانستن آنچه براي حكومت بر چين به آنها احتياج دارد، با اندیشه هاي كنفوسيوس آشنا نمود. سورقاق خانيم در سال ۱۲۵۲ فوت كرد و دهه ها بعد به سال ۱۳۱۰ از طرف كليساي نسطوري عنوان ملكه به او اهدا شد ((بكي، به تركي به معني نماينده سخنگوي خان، نوياي و... است))

مهریجان خاتین آتابک Mehrican Xatın Atabək

قرن ۱۳ میلادی. نخجوان. وی همسر اوزبک، آخرین خان سلسله ترکی - آذربایجانی اتابکان آذربایجان بود. او دفاع از شهر تبریز در طول جنگ سال ۱۲۲۵ را سازماندهی کرد و در ائتلاف با دولتهای همسایه بر علیه دشمنان خویش مجادله نمود.

شجر الدر کوله من Şəcər üd-Dür Köləmən



۱۲۵۰ میلادی. کنیز ترک، بعدها همسر ملک صالح از پادشاهان ایوبی. شجر الدر (اینجی آعاجی-درخت مروارید) اولین پادشاه ممالیک مصر و همچنین اولین شاه زن و شاه ترک این دولت است. او که از سلاله پادشاهان نبود توانست حکومت و سلطنت کشور اسلامی مهمی نظیر مصر را به دست گیرد. بعد از مرگ شوهرش بر اثر تب در دلتای نیل و در حالیکه جنگهای صلیبی با لویی نهم پادشاه فرانسه ادامه داشت، شجر الدر با ذکاوت و هوشیاری مرگ پادشاه را پنهان داشت و خود بنام او فرامینی صادر کرد تا تورانشاه پسرش از بین النهرین به مصر رسید و توانست لشکریان صلیبی را محاصره و مغلوب و اسیر کند. لویی با پس دادن آنچه بدست آورده بود و نیز پرداخت غرامت هنگفت جان خود و تعدادی از همراهانش را نجات داد. پس از آن که تورانشاه در جنگ دیگری کشته شد، این بار نیز شجره الدر توانست با خونسردی نظم و انتظام را برقرار کند. بعد از مرگ تورانشاه امرا و لشکریان ترک و بزرگان دولت و مشاوران در دربار جمع آمده و پس از

مشورت و تبادل نظر به اتفاق آرا نسبت به انتخاب شجر الدر برای جانشینی وی به توافق رسیدند. ممالیک و امرای آنها که لیاقت و جسارت شجر الدر را در اداره امور کشور بزرگ مصر پس از مرگ ملک صالح تا رویکار آمدن تورانشاه فراموش نکرده بودند، شجر الدر را از طریق رای گیری به حکومت مصر انتخاب نمودند. بدین ترتیب عمر ۸۱ ساله حاکمیت ایوبیان در مصر پایان یافت و دولت ترکی مملوک و یا کوله من بوجود آمد. گرچه مردم مصر شجر الدر را به سلطنت نشانند ولی خلیفه بغداد، "المعتصم"، با سلطنت یک زن - آن هم زنی که سابقاً از کنیزان حرم خودش بود و پیشکش برای سلطان مصر فرستاده بود مخالفت کرد. او طی نامه ای به ممالیک مصر نوشت "اگر مردی در میان شما نمانده که بتواند به سلطنت منصوب کنید، به ما بگوئید تا یکی برایتان بفرستیم". این وضعیت باعث بروز ناراحتی و عصیان در بعضی مناطق که به سلطنت یک زن عادت نداشتند گردید. با گسترش نارضايتها شجره الدر برای حفظ موقعیت خود با یکی از کوله منهای (مملوکهای) همسر سابق خود آیبک ازدواج کرد و او را سلطان اعلام نمود اما خود به همراهی او به اداره دولت ادامه داد. شجره الدر پس از مدتی توسط فرزند آیبک به قتل رسید. این حوادث در نهایت منجر به ایجاد دو دولت مملوک ترکی در مصر و ایوبی عربی در سوریه گردید. شجره الدر از پوشیدن البسه پرطمطراق خاندان سلطنتی امتناع می کرد. او امور کشور را از طریق شورای وزرا و امیران که روزانه گرد هم می آمدند و وی در این نشستها در پشت پرده ای شرکت میکرد، اداره می نمود. او به اصلاحات مالی دست زد، بسیاری از مالیاتهای سنگین را لغو کرد و بقیه را تخفیف نمود. هنگامی که شجره الدر موفق به بازپس گیری مناطق تحت اشغالی نیروهای فرانسوی و همچنین دریافت خسارات جنگی از آنها شد. این پیروزی دیپلماتیک به جشنی همگانی در مصر تبدیل شد. شجره الدر کسی است که سنت فرستادن پوشش کعبه در مکه از سوی خلیفه اسلام را پایه گذاری کرده است.

خانیم بوراچین آلتین اوردا Xanım Boraqçın Altın Orda

۱۲۵۰-۱۲۵۷ میلادی. از سلسله ترکی خارزمشاهی و یا خانان قیپچاق (قزاقستان و ازبکستان امروز). او بیوه باتو که بین سالهای ۱۲۲۷ و ۱۲۵۰ خان بود میباشد. خانیم بوراچین در حوادث پس از مرگ باتو نقش عمده ای ایفا

نمود. در سال ۱۲۵۵ پسر و وارث او سارتاق برای ادای احترام به سرای خان بزرگ مونغکه رفته بود. اما قبل از بازگشت به خانان قبیچاق در سال ۱۲۵۶ فوت کرد و در نتیجه مونغکه، شاهزاده جوان اولاقچی، برادر (و یا پسر؟) سارتاق را به فرمانروایی قوم مغول در ترکستان غربی (آلتین اوردا) و بوراقچین را به نائب السطنتی وی منصوب کرد. قلمرو آلتین اوردا، تقریباً شامل قزاقستان و ازبکستان امروزی بود. ((آلتین (آلتون) به ترکی به معنی طلائی و سرخ است. از ریشه "آل" به معنی سرخ، معادل آلتان مغولی. اوردا به معنی مرکز و قرارگاه خاقان، هسته و گروه سازمان یافته مسلح است. بورقوچان به ترکی به معنی فرمانده کل، فرمانده فرماندهان است. باتو به معنی نیرومند، مقاوم، شکست ناپذیر و متین است))

ترکه ن خاتین سالغور Türkən Xatın Salqur



۱۲۶۰-۱۲۶۲ میلادی. شاهزاده و حاکم دولت ترکی - آذربایجانی سالغوری. امپراتوری مغول پس از سالهای ۱۲۶۰ به چهار بخش تقسیم شد: آلتین اوردا (خانان قبیچاق) در غرب، ایلخانی در ایران امروز، چاغاتای در مغولستان و قوبیلائی خان در چین. دولت ترکی-مغولی در ایران علاوه بر ایلخانی به نوبه خود شامل چند امارت کوچک دیگر نیز میشد که یکی از آنها دولت ترکی سالغوری بود. اتابکان سالغوری فارس دولتی محلی است که سالورهای ترک ایران تاسیس نموده اند. سالورها (سالغورها) یکی از طوائف مهم اوغوزها وابسته به شاخه اوچ اوخ (سه تیر) میباشند. بخشی از آنها پس از خروج از سرزمین اصلیشان در ایلی سو و ایسیق گؤل و اسکان در ماورالنهر در قرن ۱۱ به همراه ترکهای سلجوق به ایران، آذربایجان و آناتولی مهاجرت نموده است. اتابکان سالغوری فارس دولتی محلی است که ترکان سالور در ایران تاسیس نموده اند. این دولت ترکی بعضاً مستقل و در مقاطعی نیز تابع دولتهای ترک سلجوقیان بزرگ، سلجوقیان آذربایجان (عراق)، خارزمشاهیان و ایلخانیان بوده است. محدوده حاکمیت سالغوریها اساساً فارس در جنوب فارسستان امروزی بوده که بعدها به کرمان، عمان، هرمز، بحرین نیز گسترده شده است. ایالت فارس تحت حاکمیت این دولت ترکی یکی از مرفه ترین ایام تاریخ خویش را گذرانده است. ((سالور-سالیر- سالغور به معنی شمشیر. ویا آنکه به طرزى موثر شمشیر و گرز خویش را بکار میبرد))

آبیش خاتین سالغور Abiş Xatın Salqur



۱۲۸۷-۱۲۶۳ میلادی. آبیش (آبش، آبش، آبه ش) خاتین از زنان فرمانروا و مقتدر قاراخیتای. از طائفه ترکی سالغور، از نسل حکام قوتلوق (قتلغ)، آخرین حاکم سلسله ترکی - آذربایجانی سالغوری و یا اتابکان فارس - کرمان (۱۲۸۷-۱۱۴۷). وی در فاصله سالهای ۱۲۶۳-۱۲۸۷ بر منطقه فارس فارسستان با عنوان ملکه دولت ترکی سالغوریان به مدت ۲۲ سال حکومت کرده است. او متولد شیراز - فارسستان بوده و در محله چرنداب تبریز- آذربایجان فوت نموده است. آبیش خاتین، دختر سعد دوم و بی بی خاتین (از دختران ترکه ن خاتین ملکه کرمان) و برادرزاده پادشاه خاتین که بین سالهای ۱۲۹۵-۱۲۹۱ بر کرمان حکم میراند بود. مادر بزرگش یاقوت ترکه ن یکی از چهار دختر براق حاجب، مؤسس سلسله ترکی قاراخانیان کرمان- فارسستان بود. وی در سال ۱۲۶۴ به اوردا در تبریز فراخوانده شد و به امر خاقان با منگو تیمور (تاش مونغکه) پسر هوله گو (هلاکو) خان امپراتور ترک-مغول ازدواج کرد. (کوردوجین و آلفانچی دو دختر حاصل این ازدواجند). هنگامی که همسر او به عنوان والی به فارس فرستاده شد، آبیش خاتین در اوردوی خاقان نگهداشته شد اما در سال ۱۲۸۳ ایلخان جدید احمد تگودار همسر وی را به مرکز خوانده و آبیش خاتین را به اتابکی فارس و حکومت آن مملکت گمارد. با به سلطنت رسیدن آبیش خاتین، بخشهای جنوبی فارسستان (استانهای فارس و کرمان) رسماً ضمیمه حکومت ترکی-مغولی ایلخانان گردید. آبیش خاتین بنام خود در مساجد خطبه خواند و به ضرب سکه اقدام نمود. مشکلات

اقتصادی ناشی از اصرارهای مالی آبیخ خاتین که مصادف با خشکسالی در فارس نیز بود، باعث شد که ایلخان، حکومت فارس را به فردی به نام سیدعمادالدین بسپارد. رنجش آبیخ خاتین از این موضوع و بدگویی های دیگران باعث شد که خاتین او را به قتل برساند. وقتی گزارش امر به ارغون رسید او آبیخ خاتین را به آوردای خود در تبریز خواست و او را محاکمه کرد. آبیخ خاتین به پرداخت دیه ای سنگین برای قتلهایی که مرتکب شده بود، محکوم شد و تا پایان عمر از رفتن به شیراز محروم گردید. او در تبریز درگذشت و به آداب مغولان دفن شد. بعدها جسد او توسط دخترش کوردوجین خاتین به شیراز منتقل گردید و در رباط آبیخ خاتین در جنوب شرقی شیراز، و یا به قولی در مسجد مادرشاهی به خاک سپرده شد. پس از مرگ آبیخ خاتین دولت ترکی سالغوریان توسط امرای مغول منقرض شد. او توسط شاعران بسیاری از جمله سعدی و عبدالله بن فضل اله مدح شده است.

بویوک بولوقان خاتین Böyük Buluqan Xatın

۱۲۸۶ میلادی. یکی از منسوبان بوغا یارغوجی (بارقچی= قاضی) نهمین همسر آباقا خان بود. خان او را از مرتی خاتین قونقورات و دئسینا خاتین (دختر میخابیل هشتم پالایولوگوس) بیشتر می پسندید. (بولوقان نام سه تن از همسران ایلخانان آذربایجان-ایران، یعنی "بویوک بولوقان خاتین"، "اولوق بولوقان خاتین" و "بولوقان خاتین خوراسانلی" است. هر سه همسر خان به جانشینی وی به ارث رسیدند و در دربار نفوذ بسیاری داشتند. نام آنها بویزه در موارد وساطت آنان برای نجات دادن جان شورشیان محکوم به اعدام به میان می آید) بویوک بولوقان خاتین مادر ملکه، دختر آباقا خان بود و قازان (غازان) نوه خان را نیز مانند پسر خود بزرگ کرد. پس از مرگ آباقا پسرش ارغون خان او را به زنی گرفت. بولوقان خاتین نزد ارغون و پدرش به یک اندازه ارزش و احترام داشت. او در بخشودگی خواجه وجیه الدین فریومدی که به شرکت در توطئه بر ضد ارغون متهم شده بود سهم مهمی داشت. در مبارزه ارغون با احمد تگودار، اتکای ارغون بر پشتیبانی و رایزنی بولوقان خاتین چنان آشکار بود که امیر بوغا در موقع حساس آزادی ارغون از زندان احمد ناچار شد ارغون را از اندیشه شور با بولوقان بازدارد. احمد تگودار نیز با بولوقان به احترام رفتار می کرد. بولوقان در کنار رود کورا در آذربایجان درگذشت و تابوتش را به سجاس در جنوب غربی شهر سلطانیه آذربایجان که یکی از مدفنیهای مفروض خود ارغون بود بردند. بعدها ارغون زن دیگری را به همین نام جانشین بولوقان خاتین کرد. ((بولوقان و یا بولوغان به ترکی به معنی سمور است. ارغون نامی ترکی به معنای یوزپلنگ (پوما). در نام بسیاری از بزرگان ترک، هم برای زنان و هم مردان، به تنهایی و یا همراه با کلمه دیگری بکار رفته است مانند ارغون آقا، ارغون آلپ، ارغون آتا، ارغون آی، ارغون خان (از خانان ایلخانی، نوه هولاکو خان، فرزند آباغا خان)، ارغون خاتین (بانوی همخانه هولاکوخان) ارغون قوجا (از فرماندهان دوره بابر)، ارغون نویان و نام والی خراسان در دوره چنگیز، همچنین نام یکی از مشاوران وی و اوگه ده (اوختای) نیز بوده است ((

اولوق بولوقان خاتین Uluq Buluqan Xatın

۱۲۹۰ میلادی. بولوقان خاتین اولوق (معظمه). دختر اوتمان پسر اوبتای نویان قونقورات. مقارن نوروز به ازدواج ارغون در آمد و در اردوی بویوک بولوقان خاتین مستقر شد. پس از مرگ ارغون، عموی او گنیکاتو پس از بازگشت از آلتاغ با وی ازدواج کرد و از او صاحب پسری به نام چینگ پولاد ویا تیری شد. این ازدواج بر خلاف میل خاتین صورت گرفته بود. اولوق بولوقان خاتین در بروز جنگ داخلی بین قازان (غازان) و بایدو نقش مهمی داشت. در این درگیری بایدو در صدد برآمد که از خاتین در تحدید اقدامات قازان استفاده کند ولی دریافت که خاتین و حامیان او به قازان وفادارند. پس از فرجام موفقیت آمیز این کشمکش یکی از اولین اقدامات قازان ازدواج مجدد با بولوقان خاتین بیوه پدر خود بود. عقد ایندو که اکنون اسلام آورده بودند در تبریز برگزار شد. قازان خان از بولوقان خاتین پسری بنام الجور و دختری به نام اولجای قوتلوق (اولجای قتلغ) داشت. در منابع مختلف رفت بولوقان خاتین ستوده شده و به مراودات وی با رهبران دینی و مشایخ و حمایت او از مسلمانان اشاره شده است. بر اثر وساطت بولوقان نزد غازان خان، وزیر صدرالدین زنجانی و شیخ المشایخ محمود که از خویشاوندان او بود، از خطر مرگ نجات یافتند. دلسپردگی قازان به بولوقان خاتین در همراهی او در شکار و مشایعت کردن قازان

هنگام سومین لشکرکشی او به شام نیز دیده می‌شود. بولوقان خاتین پس از فوت قازان مرتب به زیارت مزار او می‌رفت و از احترام برادر و جانشین او اولجایتو بهره‌مند بود. بولوقان خاتین تا درگذشت خود در بغداد در امور مملکت فعال باقی‌ماند. تابوت بولوقان خاتین به تبریز برده شد و در آنجا جسد وی در جوار همسرش در شام قازان به خاک سپرده شد. ((اولجا به ترکی به معنی غنیمت و برکت، فراوانی؛ همچنین اولجایی و اولجایتو از صفات خداوند به معنی مبارک و خوشبخت، و طالع خوش است. قازان، قزان، قازقان، غازان در نام اشخاص به معنی پیروز و فاتح است. این نام که در داستان سالور قازان دده قورقود نیز وجود دارد، معادل ترکی اسامی göreñy, kürene, kürän, kuren در زبانهای ترکی چوواش و مجاری و غیره است. قازان در ترکی همچنین به معنی دیگ است))

مخدومشاه قوتلوق خاتین Məxdumşah Qutluq Xatın

قطب الدین شاه جهان از اتابکان ترکی - آذربایجانی فارسستان دختری داشت بنام مخدوم شاه خان قوتلوق که او را امیر مبارزالدین محمد مظفری به عقد خود درآورد. مخدوم شاه قوتلوق خاتین ۹ سال حکومت کرده است. اکثر سلاطین آل مظفر از فرزندان این زنند. در اسفرجان سده‌ی قدیمی معروف به سد قتلغ (قوتلوق) شاه از عهد آل مظفر وجود دارد که اکنون هم آثار و ویرانه‌های آن باقی است. این سد به اشاره "خانزاده خاتین" و "مختومزاده خاتین" - دختران امیر محمد مظفر - در ترکان آباد میبید احداث شده است.

پادشاه لاله خاتین قوتلوق Padşah Lalə Xatın Qutuluq



۱۲۹۵-۱۲۹۱ میلادی. پادشاه لاله خاتین قوتلوق ملقب به "حسن شاه پاشا و یا لاله خاتین"، حاکم کرمان، از پادشاهان دولت ترکی - آذربایجانی قتلغ (قوتلوق). وی دختر سلطان قطب الدین قراختائی (ابوالفتح محمد بن خمیتبور تاینگو قاراخیتائی) و ترکه ن خاتین (قوتلوق ترکه ن) ملکه دولت ترکی قوتلوق خانی در کرمان فعلی، برادرزاده باراق حاجیب (پایه گذار سلسله قاراخیتائی) و همسر آباقا ایلیخان مغول بود. او با دیگر خوانین مغول از جمله احمد تکودار، ارغون و گیخاتو هم عصر بوده است. پس از فوت مادر حکومت کرمان به سویورقتمیش (سیورغتمش) جلال الدین، برادرش رسید و در زمان تکودار حکم حکومتی مشترکا برای جلال الدین و پادشاه خاتین صادر شد. سیورغتمش به مدت ده سال توانست زمام حکومت را در دست داشته باشد. پس از آنکه لاله خاتین به سن رشد رسید زمامداری خود را با ولایت بر پاره‌ای از متصرفات مادرش آغاز کرد. یکی از متصرفات مهم او سیرجان بود. هرچند سکه‌ای از او به جا نمانده، در موزه برلین سکه‌ای نقره‌ای از گیخاتو

موجود است که پس از القاب ایلیخان جمله "خداوند عالم پادشاه خاتین" روی آن به چشم می‌خورد. پادشاه خاتین از حکومت مشترک با برادرش در خشم بود و مرتب از خودسری‌های او شکایت داشت. ارغون ایلیخان وقت، برای آنکه پادشاه خاتین را از محدوده حکومتی دور کند، پس از مرگ اباقاخان او را بالاچار به عقد برادر ناتنی خود گیخاتو درآورد و آنها را به روم گسیل داشت. بدین ترتیب جلال‌الدین با فراغت بال به حکومت بر سیرجان و کرمان پرداخت. اندکی بعد با مرگ "بی‌بی ترکه ن" پادشاه خاتین از روم به تبریز - آذربایجان آمده و از ارغون‌خان، درخواست کرد که سیرجان را به او بازپس دهد و ارغون‌خان هم ضمن احترام و تجلیل از او، این تقاضا را پذیرفت و حکومت سیرجان بار دیگر به لاله خاتین بازگشت. پس از مرگ ارغون، گیخاتو شوهر لاله خاتین مقام ایلیخانی یافت و بر سریر شاهی ایران نشست. لاله خاتین فرمان حکومت کرمان را از همسرش دریافت کرد و دوباره به حکومت کرمان رسید. پس از آن بی‌درنگ برادرش سویورقتمیش را دستگیر کرد و در قلعه‌ای به زندان انداخت. پس از برکناری جلال الدین از ریاست ایل، پادشاه خاتین حاکم قلمرو او در جنوب غربی ایران فعلی گردید و لقب "صفوت الدین و الدنيا" گرفت. اما جلال الدین سویورقتمیش توسط همسرش کردوجین خاتین و دخترش از زندان گریخت و درصدد قتل خواهر خود برآمد. پادشاه خاتین از این مسأله باخبر شده او را به قتل رساند. در سال ۱۲۹۵ که کردوجین (خوردوجین) بیوه سویورقتمیش به حکومت کرمان رسید، فرمان قتل پادشاه

خاتین را از بایلو، ایلخان وقت گرفت و طائفه وی پادشاه خاتین را به قتل رسانید. جسد او در کنار مزار مادرش ترکه ن خاتین و برادرش جلال الدین سویورقاتمیش در قبه سبز کرمان در فارسستان دفن شد.

پادشاه خاتین که زیبایی چشمگیر و دانش و هوشیاری او بر محبوبیتش افزوده بود نام مستعار سیاسی خود را حسن شاه گزارد. او زنی خوش اخلاق، بانویی فرزانه، علم دوست و با فضیلت و بر طریقت مولوی زن عالم و عادل بود. پادشاه خاتین خطاط و مذهبی ماهر و جزو خوشنویسان و کاتبان برجسته عصر خود بود. او آثار و اشعار قدیمی را تذهیب و تزیین می کرد و اشعار آنها را ماهرانه با دست خود می نوشت. وی بسیاری از نسخه های قرآن کریم را تذهیب نموده است. او نویسنده ای صاحب سبک بود و در شعر لاله تخلص میکرد. او در انجام امور عدالت را رعایت می کرد، با دانشمندان و اهل فضل زیاد در تماس بود و در عهده این پادشاه شعر رونقی تمام گرفت و همچنین مدارس علم را برپا کرد و رونقی جدید بخشید. او به علما و فضلا احترام می گزارد و برای بهبود زندگی آنها فعالیت می نمود. هنرمندان بسیاری در پناه او می زیستند. خلاقیت، زیبایی، ادب و استعداد خارق العاده او به هنگام زندگی و همچنین پس از مرگش ماندگار گردید. ((سیورغتمش-سویورقاتمیش، از سویورقال به معنی "لطف"، "بخشش" و "احسان پادشاه"، شخصی که لطف، احسان و مرحمت میکند))

کوردوجین اینجو Korducin İncü

اواخر قرن ۱۳ - اوایل قرن ۱۴. کوردوجین (خوردوجین) خاتین - از جمله بانوانی است که از خود لیاقت و شایستگی نشان داده و در خاندان ترکی-آذربایجانی اینجو (آل مظفر) قدرتی به هم رساند. او دختر آبیش خاتین حاکم قدرتمند فارس و منگو تیمور (منگی دمیر) و همسر بانفوذ سیمورغتمش (سویورقاتمیش) جلال الدین قراختائی (قراختائی) بود و به واسطه صداقت و کفایت خود در زمان حکومت ابوسعید به اتابکی فارس برگزیده شد. سویورغاتمش با نفوذ همسرش کوردوجین و مادر وی آبیش خاتین، از زندان نجات یافت ولی دوباره دستگیر شد و توسط خواهر خویش پادشاه خاتین به قتل رسید. پس از قتل سیورغتمش، پادشاه خاتین زمام حکومت کرمان فارسستان را در دست گرفت. پس از به سلطنت رسیدن ابوسعید و جلوس او بر تخت ایلخانی مغول، کوردوجین شاهزاده خانم مغول اقتدار تمام یافت و دختر زیبایی خود، شاه عالم را به ازدواج ایلخان جدید مغول در آورد. ابوسعید به پاس خدمات کوردوجین او را پس از مادرش آبیش خاتین در سال ۱۳۱۹ فرمانروای منطقه فارس در فارسستان کرد و منطقه وسیع تحت حکومت او را بر اساس حکم ترخانی از مالیات معاف نمود. کوردوجین با نیرویی از مغولان به جای پادشاه خاتین به کرمان رفت، آنجا را تسخیر کرده بر مسند حکومت تکیه زد و به انتقام قتل شوهرش سیمورغتمش، پادشاه خاتین را به قتل رساند. پس از آن به ازدواج یکی از شحنگان مغول در آمد و روزگار را به بنای مساجد و عمارات و مرمت و آبادانی و اشاعه عدل گذرانید. احداث ۱۲ مدرسه، کاروانسرا، و بیمارستان و سد از جمله کارهای اوست. کوردوجین زنی عاقل و با تدبیر بود. او همانند مادر به اهل علم و ادب احترام می گذاشت و برای طلاب، حافظان قرآن، صوفیان و مستمندان مقرری تعیین نموده بود. کوردوجین در شهر سلطانیه آذربایجان مقر خداینده ایلخان درگذشت، پیکر او را به شیراز فارسستان آورده و در جوار مزار مادرش به خاک سپردند. ((اینجو در زبان ترکی از ریشه "یینچو" و به شکل "اینجی" و به معنی "جواهر" و "سنگ قیمتی" است. به زبان مغولی به معنی "خاصه خان" است))

نیلوفر والیده سولطان Nilüfər Validə Sultan

۱۲۸۳ میلادی. ملکه عثمانی. دختر بک (بیگ) یارحیصار. پس از مرگ همسرش سولطان اورخان غازی، در دوره زمامداری فرزندش سولطان مراد خداوندگار خان مقام سولطان والیده گی یافت. او در اثنای سفرهای جنگی همسرش، به عنوان نائب سلطنت عمل میکرد. امپراتوری ترکی عثمانی در اوج قدرت خود بر اروپای جنوب شرقی، بالکان (یونان، ترکیه، ..)، بخشهایی از شمال دریای سیاه و غرب دریای خزر، بخشهایی از خاورمیانه و شمال آفریقا حاکم بود.

خانیم بولوقان بایاغوت Xanim Buluqan Bayağut

۱۳۰۷ میلادی. شاهزاده بولوقان از طایفه بایاغوت. نامهای دیگرش هایبسان (خاییشان) و یا تاجی. امپراتور بچه خاندان یوان در چین. بیوه تمور اولجایتو (چنگ زونق) که بین سالهای ۱۲۹۴ و ۱۳۰۷ به عنوان جانشین قوبیلائی سنتسن خان (شیزو) و نایب پسر خوانده اش ووزونق حکومت کرده است. ((بایاغوت- بایاوت ("بای+ آغوت") به ترکی به معنی ثروتمند، غنی، مقتدر و توانا است. "بای" به معنی ثروتمند، "آغوت" پسوند تحبیب در ترکی باستان است مانند "آلیاغوت" = "آلپ + آغوت" به معنی دلاور محبوب. کلمه ترکی "بایات" (بیات) در ترکی امروزی فرم جدید "بایاغوت" است))

دولت خاتین گورشات Dövlət Xatın Gürşat

۱۳۱۶ میلادی. دولت خاتین ملکه مملکت لرستان. جانشین شوهر خویش عزالدین محمد و چهاردهمین پادشاه از سلسله ترکی - آذربایجانی گورشیت- گورشات (دولت اتابکان لر کوچک) در لرستان بود. این دولت نیمه مستقل ترکی - آذربایجانی وابسته به امپراطوری قدرتمند مغول، در قرن ۱۳ بر مملکت لرستان واقع در جنوب غربی ایران امروز حکم میراند. دولت خاتین فرمانروایی ضعیف بود و نتوانست مشکلات حکومت را حل کند و قدرت را به مدتی طولانی در دست نگاهدارد. نیز او پادشاهی مقتدر نظیر دولترزان ترک، ترکه ن خاتین حاکم کرمان و یا رضیه خاتین امپراطور دهلی نبود و نتوانست از مداخله عمال مغول در قلمرو حاکمیتش جلوگیری نماید. در نهایت به سبب فشار مغولان و ترس از دست دادن استقلال لر کوچک که به علت داشتن معادن گرانبها مورد نظر بود با تصویب دیوان مغول، سلطنت را به برادرش عزالدین حسین واگذار نمود و از حاکمیت برکنار شد. ((گور-کور به ترکی به معنی سالم، محکم، نیرومند، بیباک و ... است. شاه-شات به ترکی به معنی سلطان، شاه، فرمانده نظامی، ژنرال، شاهزاده و جسور آمده است))



قوتلوق شاه خاتین ایلخان Qutluq Şah Xatın İlhan

۱۳۱۶ میلادی. نایب السلطنه و نخست وزیر. پس از مرگ همسرش غیاث الدین محمد اولجایتو (۱۳۰۴) هشتمین ایلخان، نایب السلطنه فرزندشان اعلی الدنیا و الدین ابوسعید گردید. سلسله ایلخانی که توسط هلاکو نوه چنگیز خان تاسیس شد بر ایران و عراق امروزی فرمانروایی می کرد. با مرگ ابوسعید دولت ایلخانی عملاً از بین رفت. ((ایلخان به معنی خان منطقه ای وابسته به خاقان و همچنین نام هرکدام از چهار دولتی که از تجزیه امپراتوری مغول پس از مرگ چنگیزخان بوجود آمدند است))



سولطان ساتی بک خان (بگیم خاتین) Satı Bək Xan (Bəgim Xatın)

۱۳۱۹- میلادی. سلطان ساتی بک خان، (ساتی بگیم خاتین) حاکم و فرمانروای دولت ترکی - مغولی ایلخانی در آذربایجان و ایران فعلی. دولت ترکی- مغولی ایلخانی که از شاخه مسلمان امپراتوری ترک-مغول بود ایران فعلی را به شکل حکومتی محلی وابسته به امپراتوری ترکی-مغولی آوردای بزرگ اداره می کرد. سلطان ساتی بک خان دختر و خواهر چند تن از سلاطین پیشین از جمله خواهر تتی ایلخان ابوسعید بود. او حیات سیاسی خود را در یک دوره هرج و مرج و در یک منطقه پر آشوب گذراند. پس از به تخت رسیدن برادرش

ابوسعید به سال ۱۳۱۶، ساتی بک در سال ۱۳۱۹ با چوبان یکی از بانفوذترین امرای دیوان ایلخانی ازدواج کرد و از او دارای پسری بنام سورقان شد. با بروز اختلاف بین امیر چوبان و ابوسعید ساتی بک به همراه پسرش به ایلخانیان روی آورد و امیر چوبان توسط امیرسعید به قتل رسید. پس از فوت ابوسعید در سال ۱۳۳۵ دولت ترکی آذربایجانی ایلخانی شروع به تجزیه کرد. ساتی بگ و پسرش جانب موسس سلسله جلایری، حسن بزرگ را گرفتند. پس از پیروزی حسن بزرگ، سورقان به ولایت قاراباغ در آذربایجان شمالی رسید. با بروز اختلاف بین حسن بزرگ و نوه اش حسن کوچک، و مغلوب شدن اولی، شیخ حسن کوچک ساتی بیگ را تشویق به سلطنت در قلمرو سابق چوبانیان نمود و او را مجبور به ازدواج با سلیمان خان کرد. ساتی بیگ برای رسیدن به پادشاهی فعالیت از خود نشان نداد اما با او ازدواج نمود و همراه با او مشترکا دولت را اداره کرد. او به نام خود خطبه خواند. در سکه هایی که به عنوان علائم پادشاهی او ضرب شده این عبارت نوشته شده است: "السلطانة الراضیة (العادلہ) ساتی بیگ (بک) خان خلدالله ملکها". در هرج و مرج دوره پس از مرگ حسن کوچک، سورقان و احتمالاً خود ساتی بک توسط حسن بزرگ به قتل رسیدند. ((ساتی، طبق سنن برخی از طوائف قدیم ترک، کودک دختر خانواده ای که مدتها دارای فرزند نمی شده اند است که پس از تولد و به منظور صاحب عمری طولانی شدن، به شخصی شریف و دیندار و یا روح وی سپرده میشود. اگر کودک مذکور مذکر باشد ساتیلمیش نام میگیرد))

دیلشاد خاتین جالایر Dilşad Xatın Calayır

۱۴۳۲-۱۳۳۹ میلادی. دختر بزرگ دمشق خواجه و توریسین خاتین، نوه امیر چوبان و سلطان ایلخانی احمد تگودار. وی منسوب به خاندان ترکی - آذربایجانی آل جلایر یا ایلک خانیان در عراق عرب است. پس از سقوط دولت چوپانی به سال ۱۳۲۷ تحت قیومیت عمه اش بغداد خاتین همسر ابوسعید ایلخان قرار گرفت. ابوسعید ایلخان که با کمک و همت امیر چوبان به حکومت رسیده بود در اوج جوانی و قدرت، هوسرانی و ناسپاسی از سر گرفت. او داماد امیر چوبان را مجبور کرد تا همسر زیبای خود بغداد خاتین را طلاق گفته و پس از آن خود، او را به همسری گرفت. دیگر بار به بغداد خاتین بدگمان شد و با برادرزاده او دلشاد خاتین ازدواج کرد. در همان زمان از بک ها به متصرفات ایلخان حمله ور شدند و ابوسعید را به قتل رساندند. دلشاد خاتین از بیم جان خود متواری شد و وقتی خبر فتح تبریز توسط شیخ حسن بزرگ به او رسید به آنجا رفت. شیخ حسن، بیوه ابوسعید را گرامی داشته و او را به عقد خود درآورد. آنها پس از آرامش منطقه، حکومت عراق به مرکزیت بغداد را به دست گرفتند و عملاً تمام امور مملکتی به دست دلشاد خاتین افتاد. دلشاد خاتین در مقام جدید "میصیر خوجا" قاتل پدر خویش را به قتل رساند. او طی ۱۷ سال حکومت شیخ حسن بزرگ، بارها بغداد را از تهاجم اجانب حفظ کرد. دلشاد خاتین قدرت نامحدودی در عراق جلایری و نفوذ قابل ملاحظه ای در سوریه فعلی داشت. دربار او محفل شعرا و اندیشمندان بود. مهمترین شعری دربار او سلمان ساوجی (از شهر ساوه آذربایجان) و خواجهی کرمانی بودند. دلشاد خاتین به لحاظ اعتماد زیاد به مداح خود سلمان ساوجی تربیت فرزند ارشد خود سلطان اویس را به او سپرد. وی شهره به زیبارویی و خوشحویی و عدل و داد و دستگیری از فقرا و ملقب به بلقیس زمان بود. هر چند دلشاد خاتین به همسری حسن بزرگ در آمده بود به برخی از بقایای چوپانیان نیز وفاداری نشان می داد و گویا به همین سبب توسط حسن بزرگ مسموم شد. مدفن وی در نجف است. ((جالایر به معنی دانا، دنیادیده، باتجربه، ماهر است))

تاشی خاتین اینجو Taşı Xan İncü

۱۳۵۶-۱۳۴۱ میلادی. وی منسوب به خاندان ترکی- آذربایجانی اینجو حاکم بر بخشهای جنوبی فارسستان، همسر امیر جلال الدین مسعود شاه اینجو و مادر شیخ ابوالحسن بود که معاصر با آل مظفر در یزد و کرمان و چوپانیان در تبریز بودند. خاندان ترکی اینجو در کشاکش قدرت همواره با خاندان آل مظفر در جنگ بودند. در زمان امیر جلال الدین مسعود و فرزندش امور منطقه شیراز فارسستان بیشتر توسط این بانوی نیکوکار اداره می شد. او بر عادت زنان ترک با روی باز بیرون میرفت. او مقبره امامزاده احمدبن موسی معروف به شاهچراغ را مرمت نمود و قبه ای بر آن نصب و مدرسه ای در جنب آن بنا کرد و از عده ای از علماء و عرفا دعوت نمود که به تدریس و بحث و فحص در آن مدرسه مشغول باشند. تاشی خاتین چندین قریه در میمند فارس را برای

مخارج مدرسه وقف نموده بود تا با درآمد آنها از مسافرین و زوار نیز پذیرایی شود. او حکمداری با فرهنگ و فرهنگدوست بود. او با علماء و شعراي فارس در ارتباط و از ایشان حمایت می‌کرد. دربار او محل رفت و آمد شاعران و غزل سرایان بود. حافظ شاعر معروف، این دولترن ترك و دولت تركي- آذربایجانی اینجو را مدح کرده است. تاشي خاتین خطي نیکو داشت و به نوشتن قرآن و تذهیب آن مبادرت نموده و سپس آنها را به بقاع متبرکه هدیه می‌کرد. تاشي خاتین در شعر طبع رواني داشت و اشعاري از وي به جا مانده است. وي پس از درگذشت بنا به وصیتش در کنار حرم حضرت شاهچراغ به خاک سپرده شد. بعدها مرقد او ویران گردید و امروز اثری از آن به جای نمانده است.

خانیم تولون بگ آغ اوردا Xanım Tulun Bəg Ağ Orda

۱۳۷۳-۱۳۷۰ میلادی. عضوي از سلسله آغ اوردا (اردوي سفید) دولت تركي-مغولي در روسیه و سیبری بود. آغ اوردا شاخه غربی خانات قیپچاق ویا آلتین اوردا (اردوي طلائی)، و گوي اوردا (اردوي آبی) شاخه شرقی آنرا تشکیل می‌داد. ((تولون به تركي به معنی کامل، بی نقص، پر، بالغ و رسیده است))

گوهرشاد تیمور Gövhərşad Timur

۱۴۵۷-۱۳۷۷ میلادی. از دولت تركي تیموري در افغانستان-هرات. او نفوذ فوق العاده ای در دربار همسرش شاهرخ تیموري داشت، از جمله در باره سفرهای جنگی و نظامی به شاهرخ صلاحدید و توصیه ارائه می‌داد. پس از مرگ همسرش به سال ۱۴۴۵ با مانورهای سیاسی پسرش را به تخت سلطنت رسانید. او حامی هنر و معماری بود و کمکهای مالی بسیاری به ساخت مساجد نمود. گوهرشاد خاتین در سال ۱۴۵۷ به امر سلطان ابوسعید اعدام گردید. ((تیمور- تمیر- تمر- دمر- دمیر (فرم فارسی آن تیمور) کلمه ای آلتائی- تركي- مغولي به معنی آهن، سمبل شکست ناپذیری و سلامت. از همین ریشه است نامهای "تموچین" (پسوند "چین" معادل پسوند "دن" در تركي، معادل آن به تركي "دمیردن"، به معنی آهنین و یا "دمیرچی" به معنی آهنگر، نام اصلی چنگیز خان است)، تموگه، تمودر، تمولون))

تاندو خاتین جالاییر Tandu Xatın Calayır



۱۴۱۹-۱۴۱۱ میلادی. ملکه دوندو خاتین و یا سولطان تیندوتاندو از خاندان تركي-آذربایجانی جالاییرلی در عراق و عربستان ایران (خوزستان). حاکم بغداد، دختر سلطان اویس. او تنها زن از خاندان تركي-آذربایجانی جالاییر (جالایر) است که بر تخت سلطنت نشسته حکمرانی کرد. جالایریان در ابتدا شاخه بزرگی از موقول بودند و مانند سایر اقوال موقول در مناطق ترکستان و قیچاق و ایران با اقوام ترك در آمیختند و در نهایتاً کاملاً ترك گشتند. تاندو خاتین نخست با الظاهر بارقوق آخرین سلطان سلسله کوله من (مملوک) در مصر ازدواج کرد. اما از آنجائیکه زندگی در قاهره را نمی‌پسندید با توافق همسرش به بغداد بازگشت. در آنجا با یکی از خویشاوندانش بنام شاه ولد بن علي، والي خلیفه ازدواج نمود و پس از مرگ او بر تخت فرمانروایی نشست و بنام خود در مساجد خطبه خواند. او یکی از آخرین حکمرانان مغول در این منطقه بود. ((تاندو به معنی شفق، کودکی که به هنگام شفق بدنیا آمده، شعله و آتش با شعله های بزرگ است. هم‌ریشه با کلمه تاندیر (تنور)))

اليکه کونولداش قاراقويونلو Aleyka Könüldaş Qaraqoyunlu

قرون ۱۵-۱۴ ميلادي. همسر قارايوسوف فرمانرواي دولت تركي آذربايجاني قاراقويونلو. وي در جنگهاي سال ۱۴۲۱ تبريز به همراه شوهر خويش شركت کرده و از خود رشادتها نشان داد. ((كونولداش به معني همدل و كونول به معني خواهش و تمناي دروني است. آقا به تركي به معني پيش، پيشرو، نابود كننده، تمام كننده و اولكه به معني بخش، پارچه، سهم، کشور و.... است))

سولطانيما مارا بيرانكويچ Sultanina Mara Bırankoviç

۱۴۸۷-۱۴۵۱ ميلادي. نامهاي ديگر مريم خانيم، دئسپينا خاتين و يا أمئريسا. از خاندان عثماني. دختر گئورگ ديكتاتور صربستان. هنگامي که در سال ۱۴۳۳ به همسري سولطان عثماني مراد دوم در آمد، ولايت تحت حاکميتش شامل بخش اعظم صربستان مي شد. او از خود فرزندی نداشت اما با محمت دوم فرزند همسرش نزديک بود و در دوره حاکميت او از سال ۱۴۵۱ در دربار عثماني و در انتصاب رهبران کليساي ارتودوکس داراي قدرت و نفوذ فوق العاده اي شد. پس از تسليم شدن دربار جزرو در مقدونيه توسط اعيان تبعيد شده صرب به عثمانيان، او به همراه خواهرش کاترين (بيوه اولریش دوم کانتاکوزنه سيلی) دفتر غيررسمي وزارت خارجه در اين محل را رهبري کردند. مريم خانيم در جنگهاي بين عثماني و ونديک (۱۴۷۹-۱۴۶۳) نقش مهمي در ميانجیگري ايفا نمود و از هر دو طرف به عنوان نماينده ديپلماتيک به خدمت گرفته شد. در ۱۴۷۱ شخصا سفير ونديک را براي مذاکرات با سلطان همراهي نمود. او در دوره سلطنت بايزيد دوم جانشين محمت نیز نفوذ خود را حفظ کرد.



بگيم خاتين قاراقويونلو Bəgim Xatın Qaraqoyunlu

۱۴۶۷ ميلادي. شاهزاده دولت تركي آذربايجاني قاراقويونلو و رئيس اتحاديه ايلي قاراقويونلو در آذربايجان، عراق و ايران. وي پس از مرگ جهانشاه قاراقويونلو (۱۴۶۷-۱۴۳۵)، تا تصاحب تخت توسط حسن علي بر دولت آذربايجاني قاراقويونلو حکم راند. قاراقويونلوا (بارانلواها) در ابتدا امارتي وابسته به دولت تركي- آذربايجاني جلايري در شرق آناتولي بودند که در سال ۱۳۸۹ پس از سقوط آن دولت توسط تيمور لنگ (دولت تركي تيموري) مستقل شدند.



امينه گولباهار خانيم Əminə Gülbahar Xanım

۱۴۸۶-۱۴۸۱ ميلادي. والیده سولطان گولباهار خانيم، بيوه محمت دوم (سلطان محمد فاتح) و ملکه مادر (والیده سولطان) پسر او بايزيد. اصلا روم. او نفوذ فوق العاده اي در خانواده امپراتوري داشت و در برخي از امور به عنوان حاکم مشترك صلاحيتدار در امور زنان امپراتوري عثماني بشمار مي رفت.

آراییش بگیم و شاهسارای بگیم قاراقویونلو Arayış Bəgim və Şahsaray Bəgim Qaraqoyunlu

دختران جهانشاه قاراقویونلو، برجسته ترین شاه-شاعر دولت ترکی-آذربایجانی قاراقویونلو. پس از مرگ جهانشاه، بر سر تخت سلطنت به مجادله برخاستند.

سارای خاتین آغ قویونلو Saray Xatın Aǧqoyunlu

قرن پانزده میلادی. سیاستزن و دیپلمات ترک. ملکه سارا، سارای، ساره مادر اوزون حسن پادشاه دولت ترکی-آذربایجانی آغ قویونلو. اصلاً از مسیحیان شمال سوریه امروز. سارا خاتین از زنان نادر دیپلمات در شرق اسلامی بوده در حیات سیاسی دولت ترکی آذربایجانی آغ قویونلو نقش و نفوذی برجسته داشت. او با سفرای خارجی ملاقات می کرد و در مسائل اقتصادی با آنها شور و مذاکره می نمود. در سال ۱۴۵۳ پس از آنکه محمت دوم، سلطان عثمانی استانبول را فتح کرد و قصد حرکت به سوی ترابزون در مرزهای دولت ترکی آذربایجانی آغ قویونلو را نمود، دولت آذربایجانی آغ قویونلو خود را در معرض تهدید حس کرد. اوزون حسن، مادر خود سارا خاتین را در صدر هیئتی سیاسی برای انجام مذاکرات صلح به قرارگاه سلطان محمد فاتح فرستاد. سارا خاتین در یاسی چمن ارزینجان با سلطان عثمانی دیدار کرد و موفق به عقد قرارداد صلح با او، که حاکمیت و امنیت فرزند خود و دولت ترکی آذربایجانی آغ قویونلو را تضمین می نمود و به اتفاق دولتین آغ قویونلو و ترابزون پایان می داد شد. متعاقباً و به موجب توافقنامه منعقد، همزمان نیروهای عثمانی از زمین و دریا به سوی ترابزون و نیروهای آغ قویونلو به سوی گرجستان پیشروی کردند. در سال ۱۴۶۱ ترابزون توسط ارتش عثمانی فتح شد و بدین ترتیب حاکمیت ۲۵۸ ساله این دولت مسیحی-رومی پایان یافت. هر چند سلطان عثمانی تا پایان این حرکت نظامی سارای خاتین را به عنوان رهینه در پیش خود نگاه داشته است، اما با وی با کمال احترام رفتار نموده و او را والده (مادر) خطاب میکرده است.

تاجلی خاتین (بگیم) قیزیلباش Tacı Xatın (Bəgim) Qızılbaş

۱۵۱۹ میلادی. همسر شاه ایسماعیل اول، بنیانگذار امپراتوری ترکی-آذربایجانی صفوی. در جنگ چالدران اسیر شد و توسط سولطان سلیم مجبور به نکاح جعفر چلبی تاجیزاده نویسنده فتحنامه، غازی عسکر و نشانجی عثمانی شد. شاه ایسماعیل برای بازگردان وی تلاش و تقلا بسیار کرد اما موفق نشد. تاجلی خانم با اعدام جعفر چلبی تاجیزاده به اتهام دست داشتن در قیام ینتی چنریها در آماسیا، بیوه شد. او از سرشت و خوی نیکی برخوردار بود و در طول حیات خود خدمات فراوانی به مردم ارائه داد. در سال ۱۵۱۹ گنبد حضرت معصومه را بازسازی و ایوان شمالی حرم را بنا کرد. ((قرلیباش- قیزیلباش به معنی سرخ سر، علاوه بر دو معنی "مذهبی" (نام مذهب غلات شیعه ترک دوازده امامی) و "فرهنگی" (شخص متولد در خانواده ای بر مذهب قیزیلباشی) دارای معانی "تباری" و "زبانی" نیز می باشد. قیزیلباش به معنی تباری به همه ایلات تورکمان که به جنبش شاه ایسماعیل صفوی پیوسته اند و اسما و یا قلبا به مذهب ترکی قیزیلباشی در آمده اند، همچنین به همه طوائف ترکی که بدنبال این جنبش بر علیه دولت عثمانی عصیان نموده اند اطلاق می شود. قیزیلباش زبانی به معنی افراد، جوامع و ایلات متکلم به شاخه شرقی ترکی اوغوزی غربی یعنی ترکی آذربایجانی-در مقابل ترکی رومی که شاخه غربی ترکی اوغوزی غربی است- میباشد))

پریخان خانیم قیزیلباش Pərixan Xanım Qızılbaş

قرن ۱۵ میلادی. دختر دوم شاه ایسماعیل اول بنیانگزار امپراتوری ترکی-آذربایجانی صفوی و همسر خلیل الله حاکم شیروانشاه. او زنی شجاع و فرزانه بود و در حیات سیاسی دولت صفوی نقش برجسته ای داشت.

گولباهار خاتین تاتار Gülbahar Xatın Tatar



۱۵۳۴-۱۵۲۰ میلادی. والیده سولطان گولباهار خاتین ماه-ی دئوران (هافسا خاتین و یا عایشه خانیم). از امپراتوری عثمانی. ملکه مادر فرزندش سولئیمان باشکوه پس از فوت همسرش سلیم اول. او دختر منگلی گیرای از تاتارهای کریمه (امروز جز اوکراین) بود. تاتار نام عمومی قومی ترک در اوراسیا. این قوم ادامه مستقیم ترکان باستانی بولغار در هم آمیخته با اقوام دیگر ترکی و مونغول مانند هون و قبیچاق-کومان میباشند. در قرون وسطی تاتار نام عمومی اقوام ترک و مونغول مستقل از سلجوقها و سپس عثمانیها بود که به اروپا حمله کردند. بویژه پس از قرن سیزده این نام برای اقوام ترک منسوب به شاخه غربی امپراتوری ترک-مونغول ویا آلتین اوردا بکار می رفت. ((تاتار به ترکی به معانی دورافتاده، تجرید شده، آنکه در خارج شهرها میزید، از خود بیگانه شده، مزرعه و کشتزار و همچنین تازیانه و شلاق است. ریشه کلمه ترکی تاتار، از کلمه چینی باستانی تاتان و یا مونغولی تانتا می باشد))

قادین خوررم سولطان Qadın Xürrəm Sultan



۱۵۵۸-۱۵۰۷ میلادی. در منابع غربی شناخته شده با نامهای روکسلانا، روزا، روزان، روسا، روائیک، لاروزا. اصلاً لهستانی. گمان می رود در حمله ترکان کریمه به اوکراین و گالیسیا به اسارت در آمده و تقدیم یاووز سولطان سلیم شده باشد. به سبب روحیه شادش به او نام خرم داده شد. او بانوی اول سولئیمان محتشم گردید. خوررم سولطان برای اینکه تضمین کند یکی از پسران او جانشین سلطان خواهند شد از هیچ اقدامی برای رویگرداندن سولئیمان محتشم از وارثش موصطفا فروگزاري نکرد. او حتی توطئه ای برای قتل وزیر اعظم ایبراهیم پاشا که از حامیان سرسخت شاهزاده موصطفا بود طراحی کرد. او سولئیمان را وادار کرد که به جای وزیر اعظم، روستم پاشا شوهر دخترشان میهروماه را انتخاب کند و در نهایت این سه باعث قتل شاهزاده موصطفا شدند. از نامه های او به همسرش در سفرهای جنگی معلوم می شود که خوررم سولطان در امور سیاسی به وی توصیه هایی می نمود. همچنین از مکاتبات او و دخترش میهروماه با شاه لهستان زیگموند دوم و با خواهر شاه تهماسب از دولت ترکی آذربایجانی صفوی، مداخله او در امور خارجی نیز آشکار می گردد. در اواخر عمر، خوررم سولطان بر امور خیریه متمرکز شد و موسسات چندی تاسیس کرد. از آن جمله وی اولین زنی بود که مجتمع مسجدی در استانبول ساخت.

پریخان خانیم یورت Pərixan Xanım Yurt

پریخان خانیم یورت، شاهزاده، دولتزن، خواهر شاه ایسماعیل دوم، دختر محبوب شاه تهماسب اول. پریخان خانیم در دوران شاه تهماسب یکی از ارکان حکومت وی بود و بسیاری از تصمیمات در کاخ با شکوه او در شهر قزوین

آزربایجان که به نام " پریخان خانم یورتو " مشهور بود اتخاذ می شد. پس از مرگ شاه تهماسب، برای مدتی کشور را اداره نمود. پریخان خانیم به حنیدر میرزا، برادر خود که برجای پدر نشسته بود، تنها يك روز امکان سلطنت داد و همان شب او را مسموم کرد. طبق برخی روایات پریخان خانیم پدرش شاه تهماسب را هم مسموم کرده بود. پس از مرگ حنیدر میرزا، به اشاره پریخان خانیم، ایسماعیل میرزا پسر دیگر شاه تهماسب را که به دستور پدر به زندان قهقهه افکنده شده بود آورده و به نام شاه ایسماعیل دوم بر تخت نشاندند. بیراهیم میرزا (عموی پریخان، پسر شاه ایسماعیل اول) که در عین حال شاعر و هنرمندی باذوق بود و مخالف این انتصاب بود، با توطئه پریخان خانیم و تائید شاه ایسماعیل دوم کشته شد. برخی اسناد اشاره میکنند شاه ایسماعیل دوم نیز با تلاش پریخان خانیم به قتل رسید. بعد از شاه ایسماعیل دوم، سولطان محمد میرزا به سلطنت رسید و علت این امر هم پریخان خانیم بود زیرا او می خواست که سلطان محمد میرزا که بیمار و دارای ضعف شدید بینایی بود، در ظاهر شاه شناخته شود اما در باطن خود او شخص اول مملکت باشد.

میهروماه سولطان عثمانلی Mihrumah Sultan Osmanlı



۱۵۴۴ میلادی. تنها دختر سولطان سولنیمان محتشم و خوررم سولطان. پدرش او را تقدیر میکرد و از اینرو هر خواسته او را به جا می آورد. او با روستم پاشا والی دیاربکر که پس از مدت کوتاهی وزیر اعظم شد ازدواج کرد. او به همراه مادر و شوهرش، توطئه قتل شاهزاده موصطفا را که مانعی در مقابل تاثیرگذاری وی بر پدرش بود، ریخت. میهروماه از قدرت سیاسی بسیاری برخوردار بود، پدرش را با دادن قول تحویل ۴۰۰ قایق به هزینه شخصی خود به وی، تشویق به حمله به مالتا کرد، مانند مادرش با شاه لهستان مکاتبه می کرد، و در فوت پدرش ۵۰۰۰۰ سکه طلا برای هزینه های سولطان سلیم فرستاد. در مدتی که شوهرش وزیر اعظم بود، همراه با مادرش حلقه ای درونی در داخل حکومت ایجاد کرد که بر تصمیمهای سلطان بویژه مسائل مربوط به جانشینی سلطان و آینده امپراتوری تاثیرگذار بود. از آنجائیکه این حلقه، متهم به فشار بر سلطان برای قتل فرزند ارشد خود بود با اعتراض آشکار ارتش و عکس العمل منفي افکار عمومی روبرو شد. در نتیجه سلطان مجبور به عزل روستم پاشا از صدر اعظمی و جایگزینی او با قارا احمد پاشا شد. اما پس از دو سال با فشار حلقه درونی، قارا احمدپاشا عزل و روستم پاشا دوباره به صدراعظمی آورده شد و در این مقام تا سال مرگ خود ۱۵۶۱ باقی ماند.

سویون بیکه قازانلی Süyün Bikə Qazanlı



۱۵۵۱-۱۵۴۹ میلادی. از شهر قازان تاتارستان. شاهزاده سویون بیکه، نائب السلطنه پسر خویش. پس از سقوط آلتین اوردو در دهه های سوم و چهارم قرن ۱۵، در قلمرو وسیع آن دولتهای متعدد تاتاری بوجود آمد. اینها شامل خانات قازان (۱۴۴۵) در مرزهای شمالی بلغاریایی ولگا (از رود سورا در غرب تا رود بنلایا در شرق) بود. قازان بعدها پایتخت خانات قازان شد. قرن ۱۵ و نیمه اول قرن ۱۶ دوره طلایی رفاه خانات قازان و پایتختش بود. امروز قازان پایتخت جمهوری تاتارستان در روسیه است. ((سویون به ترکی به معنی دوست داشتنی و سمپاتیك است))

حمیده بگیم موغول Həmidə Bəgim Moğul

۱۵۵۶-۱۵۶۰ میلادی. امپراتوریچه امپراتوری موغول در هندوستان، نام دیگر مالیام آنقا. پس از مرگ امپراتور همایون (۱۵۰۳-۱۵۵۶) که ۱۵ سال از فرمانروایی خود را در تبعید گذرانده بود، فرزند چهارده ساله اش اکبر، جانشین او شد و حمیده بگیم در میان نایبان حکومت او قرار گرفت.

ماه چیچک بگیم موغول Mah Çiçək Xanım

۱۵۵۶-۱۵۶۴. از کابل- افغانستان. نائب السلطنه پسر خود شاهزاده میرزا محمد حکیم فرزند امپراتور موغول همایون که وی احتمالاً همسر غیررسمی او بود. ماه چیچک در سال ۱۵۶۵ به قتل رسید. ((چیچک به ترکی به معنی گل، همچنین نام دختر امپراتور خزر بولان))

ملکه مهد-ی عولیا قیزیلباش Məhd-i Ulya Qızılbaş



۱۵۷۷-۱۵۸۰ میلادی. نائب السلطنه شاه ایسماعیل دوم (۱۵۷۶-۱۵۷۸) و شاه محمد خدابنده (۱۵۷۸-۱۵۸۷). از امپراتوری ترکی آذربایجانی صفوی. این دولت اصالتاً تورکمان، نخست در تبریز پایتخت ترکان موغول ایلیخاتی، در سرزمین ترک نشین آذربایجان موضع گرفتند. تورکمانان صفوی که خود بر مذهب ترکی علوی قیزیلباشی بودند باعث گسترش مذهب فارسی-عربی شیعه امامی در ایران شدند. مهد-ی عولیا نخست بر شوهر خویش محمدشاه مسلط شد. محمدشاه جانشین شاه ایسماعیل دوم، شاه سنیگرای بیرحمی بود که پس از یکسال سلطنت با سم و توسط خواهرشان پری خان خانیم کشته شد. او رهبری ضعیف بود. پس از ترور شدن مهد-ی عولیا در سال ۱۵۷۹، قزلباشان دوباره کنترل دولت صفوی را در دست گرفتند. در همین حال عثمانیان از فرصت استفاده کرده به قلمرو دولت قزلباش (صفوی) هجوم گسترده ای آوردند و اراضی بسیار وسیعی شامل بخش اعظم آذربایجان و گرجستان را تصاحب کردند.

حنیران نیسا بگیم Heyran Nisa Bəgim

۱۵۷۹ میلادی. او مادر شاه عباس اول و محمد خدابنده دو تن از شاهان دولت ترکی- آذربایجانی صفوی بود. وی در جنگهای دولت ترکی آذربایجانی صفوی با خان کریمه و امپراتوری عثمانی شرکت نموده از خود رشادت نشان داد.

کوسه م سولطان Kösəm Sultan

مادر سلطانهای عثمانی مورد چهارم و ایبراهیم اول. اصلاً یونانی. او یکی از برجسته ترین شخصیتها در میان سلطانهای زن و همچنین قدرتمندترین زن در تاریخ امپراتوری عثمانی است. او دختر کشیشی از جزیره نینوس بود. پس از مرگ سولطان احمد برادر او ایبراهیم به جانشینی وی انتخاب شد و کوسه م سولطان به اسکی سارای (قصر قدیمی) منتقل شد. اما پس از مدتی ایبراهیم که به لحاظ روانی نامتعادل بود، عزل و مورد چهارم - که در



آن موقع هفت ساله بود جانشین او شد. با آغاز فرمانروایی موراد چهارم کوسه م سولطان اینبار با عنوان والیده سولطان به صحنه بازگشت. اما از آنجائیکه فرزند وی صغیر بود، او رسماً نایب السلطنه نیز گردید. کوسه م سولطان یکی از زنان نادر در تاریخ است که رسماً و به تنهایی بر امپراتوری ای مسلمان حکم رانده است. در دروه حاکمیت موراد چهارم، و حتی پس از آنکه کوسه م سولطان دیگر نایب السلطنه نبود، او همچنان به اداره امور امپراتوری ادامه می داد و از جمله از پشت پرده ای در جلسات هیئت دولت شرکت می کرد. تورخان خدیجه، مادر محمت که بر تخت نشسته بود و کوسه م سولطان نایب السلطنه گی او را بر عهده داشت، دشمن کوسه م سولطان بود. پس از اطلاع یافتن تورخان خدیجه از توطئه کوسه م سولطان برای عزل محمت، امر به قتل او داد و کوسه ام سولطان با پرده ای خفه شد و به قتل رسید. کوسه م سولطان زنی نیکوکار بود و بردگان خود را پس از سه سال خدمت آزاد می ساخت. هنگامی که او مرد، مردم استانبول سه روز عزای اعلام نمودند.

صافییه والیده سولطان Safiye Validə Sultan

۱۶۱۸-۱۵۵۰ میلادی. همسر مورات سوم امپراتور عثمانی. اصلاً آلبانیایی. او در سال ۱۵۶۰ توسط دزدان دریایی ربوده و به حرم عثمانی تقدیم شده بود. پس از مرگ مادر سلطان نوریانو در سال ۱۵۷۴ تبدیل به قدرت اصلی در پشت پرده حاکمیت امپراتوری شد. او به سیاست نوریانو در دوستی با وندیک ادامه داد و روابط خارجی گسترده ای بویژه در حد قابل توجهی با ملکه الیزابت انگلستان برقرار نمود. هنگامی که همسرش فوت کرد، او این حادثه را مخفی نگاه داشت تا آنکه پسرش محمت سوم زمان کافی برای آمدن از مانیسا- محلی که والی آنجا بود- داشته باشد. در سال ۱۵۹۹ ملکه الیزابت ارگی برای سولطان محمت سوم و کالسکه ای برای صافییه اهدا نمود. گفته شده است که صافییه به شدت تحت تأثیر مشاور مالی زنان حرم، زنی یهودی بنام اسپرانزا مالچی بوده است. آن دو آنچنان به هم نزدیک بودند که در میان مردم شایعاتی در باره رابطه عشقی بین این دو زن پراکنده شده بود. (اسپرانزا مالچی، در سال ۱۶۰۰ توسط گروهی از اوباش لینچ شد و به قتل رسید). صافییه سولطان همچنین ساختمان مسجد مشهور یئنی والیده جامیعی در استانبول را آغاز کرده است. پس از مرگ محمت در سال ۱۶۰۳ پسر او احمد اول صافییه را به اسکی سارای فرستاد و وی پانزده سال بعد در آنجا فوت نمود.

نورجاهان موغول Nurcahan Moğul



۱۶۴۵-۱۶۱۱ میلادی. ملکه موغول مهرالنسا. در ایران فعلی در خانواده ای منسوب به دولت ترکی حاکم بدنیا آمد. پس از آنکه خانواده اش به دربار اکبرشاه موغول رفت، نورجاهان وارد حرم سلطنتی در آگرا شد و در سال ۱۶۱۱ هنگامی که سی سال داشت و از همسر قبلی خود که یک نظامی ترک بود دارای فرزندی فرزندی بود با امپراتور جاهانگیر ازدواج کرد. او آخرین و متنقدترین زنان جاهانگیر بود و به محدودیتها و قراردادهای اجتماعی و فرهنگی زمان خود تا آنجا که ممکن بود اما بدون شکستن آنها میدان خواند. او در این راه از تمام امکانات و قدرتی که در دست داشت بدون غلطیدن در افراط ماهرانه استفاده کرد و از اینرو تحسین و تقدیر مردم امپراتوری برخوردار شد. نورجاهان پس از ازدواج و تشکیل حلقه ای درونی مرکب از خودش، پدرش عمادالدوله، برادرش آصاف خان و پسرخوانده اش خرم که بعدها با نام جاهانشاه بر تخت نشست قدرت فوق العاده ای کسب کرد. او آنچنان نیرومند شد که می توانست در بسیاری از وجوه زندگی موغالها در دربار و جامعه مانند تصمیمهای سیاسی، طراحی سکه ها، مواد، معماری، ساختمان و طرح باغچه ها و... اعمال نفوذ و سلیقه بنماید. در سال ۱۶۱۷ پس از مرگ شوهرش که غرق در عالم افیون شده بود به لاهور رفت و تا آخر عمر در آنجا زیست.

جاهان آرا بگیم صاحب Cahan Ara Bəgim Sahib

۱۶۸۱-۱۶۱۴ میلادی. از امپراتوری موغال هندوستان. بزرگترین دختر امپراتور شاه جاهان و مومناز محل (تاج محل). او نمونه ای از سنت شاهزاده خانمهای ازدواج نکرده سلسله موغال است. هنگامی که مادر او مومناز محل در سال ۱۶۳۱ حین وضع حمل چهاردهمین کودک خود فوت کرد، جاهان آرا اولین شخصیت زن بدون تاج-خاندان گردید. علاقه پدرش به وی خود را در القاب و عناوینی که به او میداد مانند صاحب الزمانی، خانم دوران، پادشاه بگیم، ... نیز نشان میداد. جاهان آرا نقش مهمی در سیاست خاندان امپراتوری مانند ترتیبات ازدواج سه برادرش بازی میکرد. او همچنین به لحاظ سیاسی در جنگ بر سر تخت و جانشینی که در اواخر سلطنت شاه جاهان به سال ۱۶۵۸ با برادرش اورنگ زیب در گرفت فعال بود. در طول این بحران جاهان آرا از ادعای پدرش بر تخت حمایت کرد و از او حین دوران حبس اجباری که تا زمان مرگش در سال ۱۶۶۶ ادامه یافت مراقبت کرد. پس از مرگ پدرش، از طرف اورنگ زیب مبلغ کلانی به او اهدا شد. عنوان و مقام پادشاه بگیم نیز به او اجازه می داد که از قوانین اورنگ زیب سرپیچی کرده و مجاز به انتقاد از او باشد. جاهان آرا مانند پدر و مادر خود علاقه مند به شاخه های مختلف هنر بود. او اشعار بسیاری سرود و نقاشی نیز میکرد.

تورخان خدیجه سولطان Turxan Xədicə Sultan

۱۶۸۲-۱۶۲۷ میلادی. همسر ابیراهیم اول امپراتور عثمانی و مادر وارث تخت او محمت چهارم. اصلاً روس. او به عنوان زن روسی زیبا و موسر خ شناخته شده بود که می توانست به چهار زبان سخن بگوید. او شخصاً مامورانی برای خفه کردن مادر شوهر یونانی اصل خود، کوسه م فرستاد. هنگامی که محمت در سن شش سالگی سلطان شد، به طور معمول تورخان می بایست نایب السلطنه او می شد اما از آنجائیکه خود وی در آن زمان ۲۱ ساله بود، فاقد تجربه کافی برای اداره امور امپراتوری تشخیص داده شد و در عوض مادر ابیراهیم، کوسه م به نایب السلطنه گی انتخاب گردید. در سال ۱۶۵۱ کوسه م توطئه ای برای عزل کردن محمت از سلطنت طراحی کرد، تورخان از این توطئه آگاه شد و کوسه م به امر محمت به قتل رسید. پس از آن تورخان نایب السلطنه گردید و بین سالهای ۱۶۵۱ و ۱۶۵۸ بر امپراتوری عثمانی فرمان راند. او یکی از دو زنی است که رسماً و به تنهایی بر تخت امپراتوری عثمانی حکم رانده اند.



صالیحه دیلاشوب والیده سولطان Salihe Dilaşub Validə Sultan

۱۶۸۹-۱۶۲۷ میلادی. والیده سولطان صالیحه دیلاشوب. از امپراتوری عثمانی. مادر سلطان سلیمان دوم. عنوان کامل او "دؤولتلی عیصمتلی ماه فیروز احیت الشان والیده سولطان حضرتلری". او در برخی از امور به عنوان حاکم مشترک صلاحیتدار در امور زنان امپراتوری عثمانی بشمار می رفت.

جئیران قاجار Ceyran Qacar

مادر آغا محمدخان قاجار، بانی آخرین پادشاهی ترکی-آذربایجانی قاجار. وی در به قدرت رسیدن شوهرش محمدحسن خان قاجار و بنیادگذاری سلسله ترکی-آذربایجانی قاجاری توسط پسرش آغا محمدخان قاجار نقش تعیین کننده ای داشته است. جان فاستر در باره وی نوشته است: "جیران از زنان برجسته جهان بود و در تاریخ اروپا نظیر آن زن وجود نداشته است. جیران دانشمند، دلیر، صرفه جو و با استقامت بود. پسرش آغا محمدخان

قاجار را طوري تربيت کرد که از تمام صفات خوب مادر برخوردار گردید. اگر جيران نبود نه محمد حسن خان شوهرش داراي قدرت ميشد و نه پسرش آغا محمد خان به سلطنت ايران و آذربايجان ميرسيد". قاجارها بر مذهب ترکی قزلباشی از غلات شیعه بوده اند و مانند اکثر طوایف ترکی ایران و آذربایجان اصلا از ترکان ترکیه مرکزی (سیواس-یوزقات-توقات) و سوریه شمالی اند. آنها در طی چند مرحله و بار آخر به هنگام حمله مغول در قرون ۱۳-۱۴ به آسیای صغیر آمده اند. مرکز قاجارها در آناتولی قبل از مهاجرت به آذربایجان و ایران، ناحیه بوزاوخ (یوزقات) بوده است. هرچند امروز در ترکیه در اطراف آلازیغ و هارپوت هنوز گروههای کوچکی بنام قاجار یافت میشوند، اما بدنه اصلی توده عظیمی که قاجارها از آنها منشعب شده اند، ایل ترکی آغاج اری (تاهتاجی) میباشد که در نواحی جنوب، غرب و مرکزی ترکیه ساکن اند. دولت ترکی-آذربایجانی "قاجار" در ایران، توسط ایل قاجار، یعنی بخشی از آغاج اری های سوریه-ترکیه امروزی مهاجرت کرده به آذربایجان (شمالی و جنوبی) تاسیس شده است. خاندان قاجاری از بیگهای ایل قاجار آذربایجان است که بعدها در استرآباد ساکن شده بودند. جد این خاندان زیادبیگ قاجار در سال ۱۵۰۰ هنگامی که ایل هنوز در ترکیه مرکزی ساکن و تبعه دولت ترکی آذربایجانی آغ قویونلو بود به مذهب ترکی قزلباشی و خدمت شاه اسماعیل در آمده است. پیش از آن نیز پدر وی، قارا پیری بیگ قاجار در خدمت شیخ حیدر بوده و اسماعیل نوجوان را به اردبیل انتقال داده است. قاجارها در تاسیس و به حاکمیت رسیدن دولت ترکی-آذربایجانی قزلباش صفوی نقش بسیار مهمی داشته اند. و به پادشاه آن در دوره صفویان حکومت ایروان و قاراباغ به قاجارها سپرده شده است ((قاجار و "قجر"، واریانت متأخر نام ایل ترکی آغاج اری و به معنی انسان جنگلی است))

قوشا آی بیگه قاراچای Qoşa Ay Bigə Qaraçay

۱۶۳۰ میلادی. شاهزاده فرمانروا در قاراچای (روسیه). نخست بر گروههای ترک خویشاوند بالکارها و کامقوتها حکم راند. قوشای بیگه مشترکا با ائل بوزدوق و بالاخره گیلی آسکان حکمرانی میکرد. قاراچایها شاخه ای از ترکان تاتار بشمار می روند. این طوائف در قرن سیزده توسط مغولها به ارتفاعات قفقاز شمالی رانده شده اند. سرزمین ترکان قاراچای در سال ۱۸۲۸ توسط امپراتوری روسیه الحاق شد اما قاراچایها در طول قرن ۱۹ همچنان به مقاومت در برابر حاکمیت روسیه ادامه دادند.

ماهپاره رابیعہ گولنوش Mahparə Rabiə Gülnüş



۱۶۴۷-۱۷۱۵ میلادی. والیده سلطان ماهپاره رابیعہ گولنوش امت الله. از امپراتوری عثمانی. اصلا تباری وندیکی ویا کرتی (ایتالیان) داشت. پس از فوت همسرش محمت چهارم در ۱۶۸۷ در دربار محبوس شد. اما با به تخت نشستن پسرانش موصطافا دوم (۱۶۹۵) و احمد (۱۷۰۳) ملکه مادر شد. او در دوره حاکمیت پسرانش نقش برجسته ای نداشت اما به هنگام جایگزینی موصطافا با احمد، به عنوان سالمندترین عضو خانواده امپراتوری، تائید نمودن حکم سلطان جدید توسط وی ضروری شمرده شده و انفاذ حکم او خواسته شد. او نیز این حکم را انفاذ کرد.

فاطمه سلطان ساعیبه بورخان Fatimə Sultan Saiyə Burxan



۱۶۶۲-۱۶۸۱ میلادی. از تاتارها. نام دیگرش سولطانه سئیدوونا قاسیموف. فرمانروای پادشاهی ایلخانی قاسیم-بورچه گین سببیل از آلتین اوردو در آسیای میانه (روسیه) و آخرین خان بیگه (ملکه) خانان تاتاری قاسیم. او دختر آغ محمد شاهقول ساپند و همسر آرسان قالی خان بود. پس از فوت شهرش بهساش ۱۶۲۷، تزار روس میخائیل رومانوف او و پدرش را به عنوان نائب

السطنه پسر سه ساله اش سايند بورخان منصوب كرد. پس از آنكه سائد بورخان در سال ۱۶۷۹ عزل شد، فاطيمه سولطان با ازدواج او با شاهزاده خانم روس و سياست مسيحي سازي و تبعيض بر عليه ترکان مسلمان كه توسط مقامات روسي اجرا مي شد مقاومت كرد. پس از عزل سايند بورخان، او همچنان به حكومت ادامه داد و بنام خود در مساجد به نشانه حاكميت مستقل و مشروع خویش خطبه خواند. فاطيمه سولطان، از اخلاف آلتين اوردای تاتارها و آخرين حكمران خانات تاتاري قاسيم بود. در سال ۱۶۸۱ قلمرو بورخان سولطان توسط روسيه الحاق شد و وي در همان سال فوت نمود. ((بورخان به تركي توتم و مجسمه كوچك، حزن، غم و اندوه است))

رؤوشن آرا بگيم موغول Rövşənara Bəgim Moğul

۱۶۶۲ ميلادي. از امپراتوري مغولي هند. در طول بيماري برادرش اورنگ زيب كنترل دولت را در دست گرفت. خواهر او جهان آرا بگيم نيز زني بانفوذ و موثر در امپراتوري مغولي هند بود.



شھسووار عوثماني Şəhsuvar Osmanlı

۱۶۸۲-۱۷۵۶ ميلادي. شھسووار واليده سولطان از امپراتوري عثماني. اصلا روس. مادر عوثمان سوم.

ايردني بي اوزبك Erdeni Bi Özbək

۱۷۴۶-۱۷۷۰ ميلادي. از ازبکستان-خوقند. او جانشين سولنيمان كه کمتر از يكسال با نام شاهزاده در خوقند حكومت كرد بود. خوقند شهري در شرق ازبکستان و نزديك پايتخت آن تاشكند است و در محل شهر باستاني خاواكند قرار دارد. اين شهر كه در قرن سيزده توسط مغولها تخریب شده بود در سال ۱۷۳۲ بازسازي شد و تا الحاق گرديدن به چين در سال ۱۷۵۸ تحت حاكميت قالموقهاي جونقار قرار داشت ((اوزبك نام تركيبي تركي (اوز+بك) به معني مستقل و قائم به خود، داراي اعتماد به نفس و ... است. ايردني کلمه اي مغولي و به معني جواهر است.))



اودهم باي موغول Udhəm Bay Moğul

۱۷۴۸-۱۷۵۴ ميلادي. ملکه امپراتوري مغول در هندوستان. او پسر از مرگ همسرش محمد شاه (روشن اختر) قدرت يافت. محمد شاه ايالت كابل را به دولت تركي آذربايجاني صفوي باخت و بسياري ديگر از ايالات قلمروش عملا به استقلال رسيدند. پسر او احمد شاه باهادير، قدرتي نداشت و اودهم باي بر او تسلط كاملي داشت. در شورش ماراتهاي پنجاب، پسرش گريخت و اودهم باي و ديگر زنان دربار را تنها گذارد. ((باي به تركي به معني ثروتمند و دارا و در اسامي مركب مانند بابسونقور، بايقوش، بايقارا و ... مفهوم احتشام، عظمت، قدرت و برترتيت را مي رساند))



مهریشاه عثمانلی Mehrişah Osmanlı

۱۸۰۵-۱۷۴۵ میلادی. مهریشاه والیده سولطان. بیوه موصفاي سوم. او هنگامي ملکه مادر شد که پسرش سلیم سوم بر تخت نشست. وي يکي از مشوقين و هواداران رفرمهاي سلیم سوم بود. او مخصوصا به اصلاحات در مدارس نظامي و تاسيس هئيتهاي ديپلوماتيك علاقه نشان مي داد. او کمتر به سياست دخالت مي کرد مگر آنکه لطفی را درخواست و يا عفو کسی را طلب کند. او و پسرش هردو عضو طریقت ترکی مولویه و یا درویشان چرخنده بودند.

توتو بیکه Tutu Bikə

۱۷۸۶ میلادی. دربند داغستان. همسر، پیرو و هم‌زم فتحعلي خان، یکی از خانات آذربایجان شمالی که در راه ایجاد آذربایجان متحد مجاهدت نمود. ((دودو- توتو- توتوق به ترکی به معنی مامور و کارمند عالی‌رتبه و یا رئیس ایلی که وظیفه جمع آوری مالیات را نیز بر عهده دارد است))

آسیه خانیم قاجار Asiyə Xanım Qacar

مادر پرنس عباس میرزا قاجار، همسر فتحعلي شاه قاجار. اصلا کردتبار. مقام نظامي، زني سخنور و شجاع. در بعضي جنگ ها همراه با فرزندش عباس میرزا بالذات شرکت کرده و در فنون نظامي اظهار نظر مي نمود و فرماندهي مي کرد. در هنگام سلام رسمي و اعياد در مقدمه صف مي ايستاد و از نظاميان سان مي دید.

مهد-ي عولیا قاجار Məhd-i Ulya Qacar



۱۸۷۳-۱۸۰۵ میلادی. ملك جهان خانم مشهور به نواب و ملقب به مهدعلیا، سیاست‌زن ترك و آذربایجاني. دایه‌زاده آقامحمدخان قاجار همسر محمد شاه، مادر ناصرالدین شاه و شاهدخت عزت الدوله (همسر امیرکبیر، مادر بزرگ محمدعلیشاه). از زنان سرنواشت ساز تاریخ ترکی و آذربایجان و از قدرتمندترین زنان دولت ترکی- آذربایجاني قاجار. در شانزده سالگی به عقد محمد میرزا فرزند بزرگ عباس میرزا نایب‌السلطنه درآمد. او از این ازدواج صاحب دو فرزند به نام‌های ناصرالدین میرزا و عزت‌الدوله گردید. ملك جهان خانم که از قضاي روزگار همسر ولایتعهد ایران شده بود، پس از به دنیا آوردن اولین فرزند خویش بنابه رسم معمول عصر قاجار تا آن زمان به مهدعلیا ملقب شد. این لقب از لقب زنان با نفوذ دربار صفوي اخذ شده بود و تا آن زمان به مادر ولایتعهدها گفته می‌شد. در سال ۱۸۴۸ پس از مرگ شوهرش محمدشاه با هوش و درایت خویش توانست بر تخت سلطنت

دولت ترکی- آذربایجاني قاجار نشست و مدت ۴۰ روز و تا رسیدن فرزندش ناصرالدین میرزا از تبریز عملا بر ایران و آذربایجان حکم راند. او پس از سلطنت پسر نیز درباري در دربار ایجاد کرد و به نوعي حکومت مي‌نمود. در تاریخ معاصر ایران هیچ زني به اندازه ي مهدعلیا در امور حکومت مؤثر نبوده است. سایه او در وراي حوادث تاریخي عصر ناصري ترکی آذربایجاني قاجار مشهود است. او مسیر تاریخ ایران را تغییر داد، با جلب مساعدت دولتهای روس و انگلیس ناصرالدین شاه را بر تخت سلطنت نشانند و به قولی با تحریکات او صدراعظم امیر کبیر به قتل رسید. مهد-ي عولیا که قدرت خود را از حرم می‌گرفت، با به تخت نشستن پسرش ناصرالدین، باعث تحکیم و بقا اقتدار اشراف ترکان قاجاري گردید. وي سمبل زن سالاري در اعیان و اشراف دولت آذربایجاني قاجاري و نمونه مادر سالاری در میان نخبگان ایل ترکی قاجار بشمار رفته است. وي با ولخرجي‌هاي بسيار و پخش انعام و

هدایا دوستانی برای پسرش خریداری و از اخبار پشت پرده مطلع می‌شد گاه عرابض ایل قاجار و زنان درباری را به عرض شاه می‌رسانید و به ضمانت افراد پرداخته آنان را به مشاغل گوناگون می‌گمارد. او به صورت زنی توانا، بسیار باهوش، مکار و با استعداد سیاسی، دارای شخصیتی قوی و غرور خانوادگی، جاه طلب، قدرت پرست و تجمل‌دوست و از زیبایی بی‌بهره توصیف شده است. مهد-ی عولیا زنی فاضل و ناز زنان هم‌عصر خویش باسوادتر و با معلومات‌تر بود. بوده است. وی به شیوه‌ی چلیپا خوب می‌نوشت و به ادبیات فارسی تسلط داشت و در بیان مطالب بسیار توانا بود. مهد علیا در اواخر عمر نسبت به انجام امور مذهبی متمایل گشته بود، همچنین به اعیاد ملی و مذهبی توجه داشت و جشن‌هایی در آن روزها برگزار می‌نمود و هدایای به اهل حرم می‌داد.

عایشه سینه پرور والیده سولطان Ayşe Sine Pervar Valide Sultan

۱۸۲۸-۱۷۶۱ میلادی. مشهور به "دؤولتی عیصمتلی عایشه سینه پرور والیده سولطان اهیت الشان حضرتلری".
مادر موصطافای پنجم (۱۸۰۸-۱۸۰۷) که توسط ماحموت دوم از تخت برکنار شد.

نقش-ی دیل والیده سولطان Nəqş-i Dil Valide Sultan



۱۸۱۷-۱۷۶۸ میلادی. نقش-ی دیل اصلا فرانسوی. وی توسط دزدان دریایی به اسارت در آمد، به بازار برده فروشان استانبول فروخته شد و در نهایت به سولطان عبدالحمید تقدیم گردید. نقش-ی دیل بین سالهای ۱۷۳۳-۱۷۷۳ به عنوان مشاور سولطان عبدالحمید عمل کرد. پس از مرگ عبدالحمید، برادر او سولطان سلیم سوم از نقش-ی دیل خواهش نمود که همراه با پسرش ماحموت در حرم چیراقلی بمانند. نقش-ی دیل پذیرفت و مشاور سولطان سلیم شد. او به سولطان عثمانی زبان فرانسه آموخت و در سایه وی برای نخستین بار، سفیری دائمی از استانبول روانه پاریس شد. سولطان سلیم در سال ۱۸۰۷ توسط بنیادگرایان دینی که از سیاستهای لیبرالی و اصلاحاتش ناخشنود بودند به قتل رسید. تروریست‌ها قصد کشتن ماحموت را نیز داشتند اما نقش-ی دیل پسرش را در اجاقی مخفی کرد و جان وی را نجات داد. ماحموت سلطان بعدی امپراتوری عثمانی شد و اصلاحات گسترده و مهمی را با موفقیت به تحقق رساند، اصلاحاتی که بخش بسیار مهمی از آنها ملهم از مادر وی نقش-ی دیل والیده سولطان بود.

بزم-ی عالم والیده سولطان Bəzm-i Alem Valide Sultan

۱۸۵۳-۱۸۰۷ میلادی. اصلا گرجی. همسر سولطان ماحموت دوم. پس از آنکه همسرش در اثر الکلیسم فوت کرد، پسرش عبدالمجید اول را مجبور کرد که انبارهای شراب پدرش را نابود کند. لقب وی "دؤولتی، عیصمتلی بزم-ی عالم والیده سولطان احیت الشان حضرتلری" بود.



چارینا قورمانجان داتقا Çarina Qurmancan Datqa

۱۸۵۰ میلادی. از آلای (قبرقیزستان). ملکه آلای و یا قورمانجان مامات بای قیزی. او رهبر برجسته ملت قیرقیز بود. قورمانجان از زندگی مشترک با شوهری که مجبور به ازدواج با او شده بود امتناع کرد و پس از مرگ همسر دومش، کشور را به تنهایی اداره نمود. در دوره استبداد فتودالی، ملکه آلای موفق شد که روشهای سنتی زندگی و روح آزاده حیات مستقل

طوائف و فرهنگ قیرقیزی را در سرزمین آلاي زنده نگاهدارد. همه رهبران خارجی که وی در طول حاکمیتش با آنها دیدار داشت، حتی خوقند خان که پایبند به اصول اسلامی بود، احترام فوق العاده ای برای او قائل بودند. در آن زمان اینکه زنی بتواند بر سرزمین وسیعی مانند جلگه فرغانه فرمانروایی کند امر شگفت انگیزی تلقی می شد. او پس از الحاق سرزمین قیرقیزها به روسیه در سال ۱۸۷۶ همچنان به جنبش مقاومت ادامه داد.



انیس الدوله قاجار Ənis üd-dövlə Qacar

انیس الدوله (فاطمه) همسر ناصرالدین شاه و یکی از قدرتمندترین و با نفوذترین زنان در حرم شاهی. نزد ناصرالدین شاه محبوبیت فراوان داشت. او نقش مؤثری در امور کشور ایفا نمود و با نفوذی که در ناصرالدین شاه داشت در عزل و نصب مقامات مهم مملکتی دخالت می نمود و مقامات ایرانی و حتی اروپایی برای برخی مقاصد خود گاه متوسل به او می شدند. وی اولین زن در آذربایجان جنوبی و ایران است که از طرف چند دولت اروپایی صاحب نشان شد. پل لواسان در تهران پایتخت دولت ترکی آذربایجانی قاجار به دستور او ساخته شده است. او با وجود آن که نازا بود تا آخر عمر در حرم شاهی به عزت زندگی نمود. از وی به عنوان زنی هنرمند و متشخص یاد شده است. او یک سال پس از ترور شاه درگذشت.

پرتو نیهال والیده سولطان Pərtov Nihal Validə Sultan

۱۸۸۳-۱۸۱۲ میلادی. مادر سولطان عبدالعزیز. هنگامی که امپراتوریچه یوجنییه فرانسه در سال ۱۸۶۸ در سفری رسمی به عثمانی، دیداری ناخوانده از اقامتگاه والیده سولطان پرتو نیهال در قصر دولماباخچا سارایی کرد. پرتو نیهال که از این دیدار ناگهانی خشمگین شده بود بر صورت امپراتوریچه سیلی ای نواخت که نزدیک بود به یک بحران بین المللی تبدیل شود.

والیده پاشا خوشییار Validə Paşa Xuşiyar

۱۸۷۹-۱۸۶۳ میلادی. خدیوه مادر. او خواهر پرتو نیهال والیده سولطان عثمانی بود و پس از جانشین شدن به جای پسرش ایسماعیل پاشا خدیو مصر؛ حاکم سودان، نوبییا، کوردوفان و دارفور گردید. به عنوان همسر ابیراهیم پاشا حاکم و والی سابق مصر، عنوان رسمی او علیاحضرت خوشییار قالدین افندی میز بود. ((پاشا کلمه ای ترکی از ریشه های باش+شاد و یا باش+آغا به معنی سرفرمانده و یا ژنرال است))



ملیکه جهان قاجار Mələkə Cahan Qacar

۱۸۷۵ میلادی. ملکه جهان. مادر سلطان احمد شاه قاجار، دختر کامران میرزا، همسر و ملکه محمدعلی شاه. وی حضور و نفوذی فوق العاده در دربار دولت ترکی آذربایجانی قاجار داشت. پس از خلع احمدشاه قاجار به مخالفت با دولت کودتای رضاخان بر آمد و برای بازگرداندن احمدشاه و دولت ترکی آذربایجانی قاجار به قدرت تلاش کرد. وی از طرف دولت کودتا همراه با خانواده اش به رم تبعید شده بود.